

دوشیزگان

عالم یهود



شنبه ششمین ۲۰ آذرماه ۱۳۲۴

قسمت

۱۸

بها ۵ ریال

صاحب و مدیر

مهندس بوستانی

حیی الله لوی

تقویم هفتگی

طوت	آذر	دسامبر
۵۷۰۶	۱۳۲۴	۱۹۴۵
۳ شنبه ۷	۲۰	۱۱
۴ ۸	۲۱	۱۲
۵ ۹	۲۲	۱۳
آدینه ۱۰	۲۳	۱۴
شنبه ۱۱	۲۴	۱۵
یکشنبه ۱۲	۲۵	۱۶
دوشنبه ۱۳	۲۶	۱۷

گوش کبیر

و

فتح بابل !!

باشترک مبرز ترین هنریشان بهود
نایشی است تاریخی اجتماعی - جنگی
اخلاقی و عشقی که یکی از مهمترین وقایع
تاریخی و افتخار عهد باستانی را نشان میدهد.
؟

حسین

بنگاه خبریم حاضر است باحق العمل
خیلی کم کلیه مراجعات عمومی و تجاری
تهران و ولایات را انجام دهد.
آدرس - چهار راه حسن آباد
بوسیله بنگاه طریقت - خبریم

خریداری میثور

فستهای ۳ و ۲ کتاب عالم یهود قیمت
خوب خریداری میشود.
فر و شدگان شبها بدقت عالم یهود مراجعه
نمایند.

دکتر کامروا

«دکتر یاشار سابق»

رئیس سابق درمانگاه بهداری شیراز
مطب خود را از شیراز (بجهازراه آقا شیخ
هادی) منتقل و از بیماران پذیرائی مینماید

یگانه تهیه کننده هر قبیل مهرهای
لاستیکی عبری و فارسی ولاتینی
مهر لاستیک سازی ایران



ی دوشیزگان. اگر مادر شهید

سعادت خانواده خود را چگونه میخواهید تأمین کنید

دوشیزگان در این مسابقه شرکت نمائید و افکار و سلیقه خود را بطور مختصر که از ۲۰ سطر
این کتاب تجاوز نکند با یک قطعه از عکس خود با آدرس صحیح برای ما بفرستید که بترتیب در هر قسمت
جای خود به فرستنده بهترین جوایز یک گلدان نقره تقدیم میشود. اینک جوابیهاییکه رسیده از این قسمت
بعد به ترتیب درج مینمائیم: (۳)



اگر روزی مادر شدم برای تأمین سعادت خانواده اول سعی
مینکنم همسر را نسبت بخود راضی نگاهدارم و همواره با خوی
خوش و اخلاق نیکو جلب توجه بنمایم و صمیمیت و یگانگی را در
میان خودم و او تولید کنم.

دوم اینکه سعی میکنم غذایی که نیازمندی وجود ما را تأمین
کند و غذائی که همواره آرامش روح را از بین نبرد تهیه کنم که
هم کمکی به نیروی وجود خودم و همسر کرده باشم و هم در آتیه
اگر اولادی از ما بوجود آمد دارای بنیه قوی و دارای روحیه و
احساساتی لطیف باشد زیرا امروز ثابت شده است اخلاق و روش
و خوراک پدر و مادر در روح و جسم اولاد تأثیر بسزائی دارد بهداز
آن همواره سعی میکنم فرزندان خویش را مطابق روش جدید پرورش
اطفال بیروانم و همواره مراقب صحت مزاج و اخلاق و روحیات آنها باشم و درس و وظیفه شناسی
را با آنها بیاموزم و آنها را طوری پرورش دهم که برای هر گونه مبارزه اجتماعی و اخلاقی و حیاتی آماده
باشند اگر توانستم آروز موفق بآرزوی امروز شوم ختم سعادت خانواده خود را فراهم نموده ام.

جلالت میبضاحی

برندگان جوایز «ترجمه کنید» قسمت ۱۱

نظر باینکه ترجمه این قسمت کمی مشکل بود لذا عده کمی در ترجمه این قسمت شرکت
نمودند که بترتیب عبارتند از: ۱. مرادیان از تهران دوشیزه - باهره سینائی - آقایان داود مزراحی
ابراهیم چرخ از شهرستانها.

ترجمه ۱. مرادیان و دوشیزه سینائی که از همه بهتر بترتیب در زیر درج و هر دو
برنده شناخته میشوند.

مشه در صندوقچه

باسکوت جمبه کوچکی نمایان شد
و در جمبه مشه کوچک قرار داشت
و از بالا - آسمان آبی رنگ
و خورشید نورافشانی میکند خورشید قشنگ
ساکت شوید ای امواج سرکش!
فرق نشیده زیر آوند گایش جاوید است

موسی در صندوقچه

جمبه کوچکی شبیه بناز بالش
و در جمبه موسی کوچک
و از بالا سطح لا جوردی
و خورشید پرتو افشانی میکند، آن خورشید زیبا، انوار زیادی میپراکند.
ای امواج هرزه آرام گیرید
چون موسی شما میکند
زیرا زند گایش جاوید است
این موسی کوچک

«دوشیزه باهره سینائی»

برندگان جوایز جدول عالم یهود قسمت ۱۱

این جدول را از تهران و شهرستانها فقط اشخاص زیر
تهران - آقایان یعقوب یهودائی - رفیع الله رفیع - بهودا مسجدی
شهرستانها - آقایان یوسف گبای - منوچهر کهن - روح الله رحیمیان داود نافع صبیح
حل نموده اند.
طبق فرعه کشی بین اشخاص فوق آقای یعقوب یهودائی از تهران و آقای
منوچهر کهن از شهرستانها برنده شناخته شده اند
- ۳۰۴ -

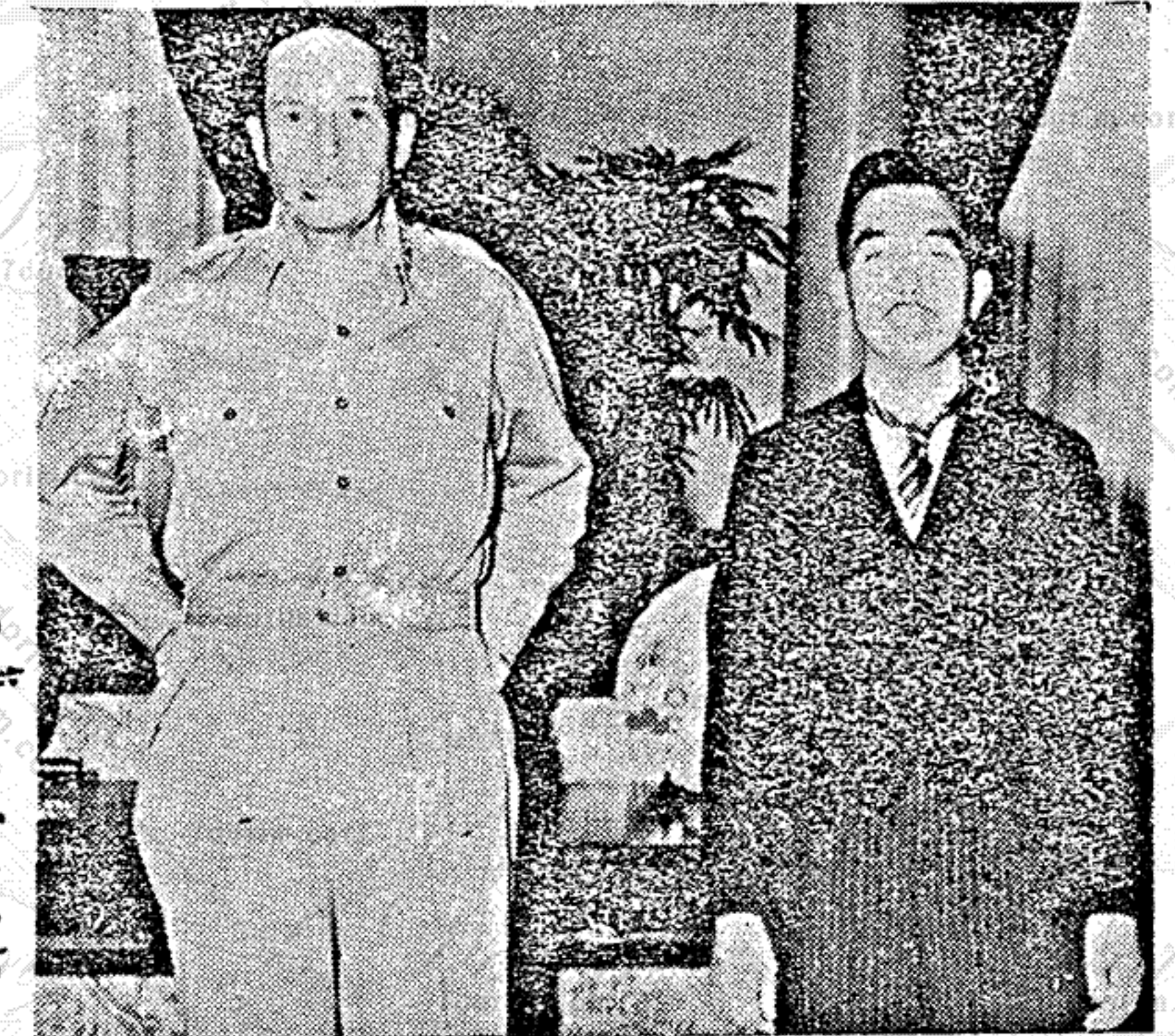
اعتذار - در این شماره در اثر اشتباه چاپی (صفحه ۳۰۹ بجای صفحه ۳۱۹ و صفحه ۳۱۹ بجای صفحه ۳۰۹) اشتباه چاپ شده است با یوز از خوانندگان تصحیح آنرا خواستاریم



خسار مصور هفته



بطوریکه خبر گزارهای خارجی اطلاع دادند روز پنجشنبه هشتم آذر (۲۹ نوامبر) مجلس ملی یوگوسلاوی در شهر بلگراد طرحی تصویب نمود که بوسیله آن «پتر» (عکس سمت راست) پادشاه یوگوسلاوی دیگر حق بازگشت یوگوسلاوی را ندارد و همچنین مجلس با غایت آرا مارشال «تیتو» (عکس سمت چپ) را بر بابت جمهوری یوگوسلاوی انتخاب نمود. عکس سمت راست ژنرال «ماک آرتور» فرمانده توای متفقین در ژان و رابا امپراطور ژاپن نشان میدهد.



«پاتریک هوروی»
سفیر کبیر امریکا در چین
استقامت داد و ژنرال مارشال
(عکس سمت چپ) بجای
وی منصوب کردند.
چنانکه پیش از این سمت
چپ) بنایس شورایمالی
اقتصادی برای تهیه محتاج
مردم چین تحت نظر دکتر
«سونگ» (عکس بایین
سمت راست) نخست وزیر
آن کشور اقدام نموده است.



شرح عکس پشت جلد

صدای شوفار در برلن
برای نخستین بار پس از هفت سال
صدای شوفار در پایتخت نازیسم شنیده
شد در مراسم دعای دسته جمعی عدهای
از سربازان روسی و آمریکایی نیز با
اونفورم لشکری حضور یافته راب
بزرگ با لباس مخصوص عبادت شوفار
مینوازد.



قصه برای کودکان

فرز فره طلائی

بچه های عزیز: من وقتی قصه های کودکان را میخواندم دیدم که هیچکدام از شما قصه ای برای رفتن نداشتید. گفتند ای خیلای قصه خوردم و خواستم اینکار را خودم انجام دهم تا نگویند که ما خوانندگان بی حیت بودیم اما هر چه فکر کردم قصه ای پیدا نکردم تا اینکه روزی داوید یک کتاب عبری بمن داد که تماشای راجع به خنوکا بود من همینکه این کتاب را دیدم خیلی خوشحال شدم زیرا توانستم این قصه را برای شما از آن ترجمه کنم پس بدقت بخوانید: الف - در عصر خنوکا مادر ناداو برایش یک فرزه خریده بود.

ناداو فرزه را گرفته با خوشحالی زیادی آن را بغانه برد و روی میز چرخاند فرزه روی میز دور میزد و از گوشه بگوشه دیگر میرفت. فرزه آقدر چرخید تا غفلتا از روی میز برتاب شده بر زمین افتاد و هنوز میچرخید تا بکنار اطاق رسید و از آنجا هم چون در اطاق باز بود بایک جهش از اطاق بیرون افتاد و به خارج فرار کرد ناداو هم عقب فرزه دوید اما فرزه بتندی حرکت میکرد و ناداو نمیتوانست آن را بگیرد فرزه بتندی از خیابانی بخوبان دیگر میپرید تا اینکه از شهر هم خارج شد و ناداو هم از عقبش میرفت هر دو از کوه ها بالا رفتند از تپه ها بایین آمدند تا اینکه زانوی ناداو خم شد و دیگر نتوانست بدود و ناگهان فرزه از نظر غایب گشت. ناداو هم اوقات تلخ شده و گریه را سر داد. خواست بغانه برگردد اما راه را گم کرده و آفتاب هم غروب کرده بود.

ناگهان از دور آتشی پیدا شد. و ناداو بطرف آن آتش شتاب رفت تا به غاری رسید و داخل آن شد در داخل آن یک سالن بزرگ و قشنگی دید. در وسط سالن یک شمعان طلائی گذاشته شده بود که بر مردی ایستاده و شمعهای آنرا روشن می کرد و طرف راست و چپش ه مرد ایستاده شمشیرهای از غلاف کشیده در دست داشتند. ناداو ترسیده و لرز بر اندامش افتاد. آن پیر مرد با مهر و محبت زیادی باو گفت «ای فرزند ترس من متباهو از خانواده حشونائیم میباشم و ایشان ه فرزندان من هستند آن مکایهای شجاع.»

پس آن پیر مرد (متباهو) دستش را بطرف او دراز کرده یک فرزه طلائی باو داده گفت: بیا این فرزه طلائی مال تو بیا کار - زیرا تو در غار حشونائیم آمدی و حالا این فرزه را بپرخان و آن ترا از راه نزدیکی بغانه ات راهبری خواهد کرد. ناداو خشنود شده دست متباهو را بوسید و با یک برآورد: خدا حافظ مکایهای شجاع و فرزه را چرخانید. پس از ساعتی براحتمی بدون هیچ خستگی بغانه رسید برای والدین و رفتارش قشیه غار حشونائیم را تعریف کرد و آن فرزه طلائی را بآن ها نشان داد.

پرندگان جدول قسمت ۱۲

از تهران: آقایان ناصر ملامد - خلیل میبیطاحی - ا. مرادیان - یوسف صداقت - روح الله گیای - منوچهر انوار از شهرستانها: آقایان خلیل دایمی - ا. ظهیر - خانی الیاهو دارشان - ت. م. هیرمند - آقا جان همدانی - یوسف لائولیان این جدول را صحیح حل نموده اند. طبق قرعه کشی بین اشخاص فوق آقای منوچهر انوار از طهران و آقای خلیل دایمی از شهرستانها برنده شناخته شده اند.

مسابقه زیبا ترین کودکان

سبما فرزند ۳ ساله

آقای ابراهیم

کهن صدق

زیباترین کودکان یک کلدان

نقره جایزه داده میشود.

فقط تا ۷ هفته دیگر عکس

برای مسابقه پذیرفته

میشود



در مورد شرکت در مسابقه های این کتاب «حل معماها و ترجمه و حل جدول ها» و جدولهای مطروحه یک رباعی تمیز است بضمیمه نامه خود ارسال دارید زیرا بدون تمیز بنامه های شرکت کنندگان در مسابقات ترتیب اثر داده نخواهد شد.

کودکان هنرمند

ایرج بهادی پور فرزند یازده ساله دکترا. بهدادی پور بیا نواختن «اکوردین» دوستداران فراوانی برای خود تهیه کرده است و مجبور است غالباً بدو تهنائی که برای مجالس انس از او میشود جواب رد گوید زیرا قبلاً جای دیدار دعوت شده و قول داده است. بطوریکه میکوبند «اکوردین» را بیش خود یاد گرفته و معلم نداشته است. عالم بهود: ما امیدواریم آقای دکتر بهدادی پور وسایل تشویقی فرزند خود را فراهم نمایند ا در آتیه بتواند مایه افتخار فامیل خود در وهله اول و افتخار بنامه در مرحله دوم گردد.



مطبوعات

چه مینویسمند

دایر نمودن

کلاسهای

عبری

بطوریکه

اطلاع یافته ایم

کلاسهای



شرکت شوروی در قضیه فلسطین

قاهره ۲۸ - بقرار اظهار خبر گزاری فرانسه توجه جراید مصر بدین موضوع معطوف میباشد که ممکن است دولت اتحاد جماهیر شوروی درخواست شرکت در کمیسیون تحقیق فلسطین را بنماید روزنامه المقطم در باره امکان این موضوع فلسطینی نموده چنین مینماید که دولت اتحاد جماهیر شوروی معتقد است که اگر بیشتر از امریکا ذیق نباشد باندازه امریکا حق دارد که در این کمیسیون شرکت کند دولت اتحاد جماهیر شوروی منافع لونا کون و تاسیسات مختلف در فلسطین دارد علاوه بر این معتقد میباشد که بیشتر از امریکا برای شرکت در کمیسیون تحقیق صلاحیت دارد دولت اتحاد جماهیر شوروی نظر مخصوص در باره کانون ملی یهودیان ابراز نکرده است و مانند روسیه تزاری یهودیان را آزار نمیدهد ولی هرگاه مسئله ورود دولت اتحاد جماهیر شوروی در کمیسیون تحقیق فلسطین قطعی پیدا کند یهودیان بیشتر از اعراب شانس دارند که مسکو با آنها در راه بدست آوردن آرمانشان ابراز موافقت نماید .

سیاست مخالفت با اتحاد عرب

این مقاله بقلم هارولد لاسکی رئیس کمیته اجرایی حزب کارگر انگلیس نوشته شده است :
ما و کشورهای متحد آمریکا علاقه مشترکی داریم که بدولت فرانسه کمک کنیم تا بار دیگر مقام دیرینه خود را در حکم یک دموکراسی بزرگ بدست آورد . هر دوی ما میل داریم به یهودها کمک کنیم که در سرزمینی که ایشان را از آنجا اخراج کرده اند عظمت دیرینه خود را برقرار کنند و باین وسیله بتوانیم وضع و سرنوشت تأثر آور قوم یهود را بهبود بخشیم . هر دو ما بخوبی میدانیم که انجام تعهدات مندرج در اعلامیه « بالفور » ، مستلزم یک همکاری وسیع بین المللی است تا بتوان از تظاهرات مصنوعی اعراب در اطراف اتحاد آن کشورها جلوگیری بعمل آورد ، زیرا موضوع « اتحاد اعراب » چیزی جز یک ماسک نیست که در پشت آن ، « افندی » های عرب میخواهند در قبال یک رشته امتیازات نفی که به سرمایه داران امریکایی و محافظه کاران سابق انگلیس واگذار کرده اند ، بافراغت خاطر آزادی از توده های فقیر و بدبخت مردم کشورهای خود ، حد اکثر استفاده را ببرند و تا آنجا که قدرت دارند خون آنها را بسکند ، و باین ترتیب در میان توده های اعراب ، بدگمانی و سوء نیت نسبت بدولت های انکلسا کسون تولید کنند . از « ایران ما »

آنگهی به برندگان عکسهای

شماره های زیر برندگان گانه از مجله میباشد دارند گان میتوانند تا ۱۵ دیماه ۲۴ روزهای دوشنبه و سه شنبه از ساعت ۷ تا ۷ بدیستان کورس مراجعه نمایند - ۱۵ - ۸۷ - ۱۱۴ - ۱۸۹ - ۶۴ - ۱۱۳ - ۱۷۰ - ۱۳۳ - ۹۱ - ۱۸۸ - ۱۲۸ - ۱۷۴ - ۱۰۶ - ۱۹۳ - ۸۵ - ۷۰ - ۵۲ - ۲۵۰ - ۸۹ - ۱۹۷ -

ناه روز باین از خبر خام

تامسون یکی از روزنامه معروف امریکا که در اوایل سال در فلسطین بوده اظهار داشته که این سعود مدد نامه رئیس فیکد امریکا را بیهوده بخود نسبت زیرا منظور روزوات از اینکه تصمیمی راجع به حل قضیه فلسطین بدون مشورت با اعراب اتخاذ نشود « اعراب فلسطین میباشد نه عربی کشور دیگری .

تهیه لباس زمستان

برای یهودیان اروپا سازمان زنان یهودی فلسطین شروع به جمع آوری لباس برای اعراب و یهودیان و برادران ستم دیده اروپا کرده است . سازمان نامبرده باین منظور صادر کرده که در تمام روزنامه فلسطین منعکس شده است - در این باین موضوع اشاره شده که یهودیان نباید خیال کنند با مساعدت باین اعانه میدهند بلکه باید بدانند که ملت یهود کمک میکنند این کمک برای پوشاندن جسم آنها نیست بلکه بآنها یک فقط برای مراجعت ببلد در بازداشتگاهها زندگی میکنند باین که ماهم قلبا طرفدار آنها هستیم . این لباسها که به یهودیان زده اروپایی برسد آنها را روحا تر خواهد کرد و امیدوار خواهیم شد که یهود آتی خود با نام توانا بچند آرزو تمام خواهند و برادران یهودی متوجه ما شده و بنوبه خود در این امر غیر شرکت کنند .

چتر باز یهودی سالم است

چشم سرنی بانی کیوتس « کیوتس برنز » و رئیس کیوتس هیو شاد در ۱۸ ماه قبل مفقود شده بودند صبیح و سالم در کشور آلمان متصرفی روسها برسر میبرد نامبرده تمام مدت جنگ در ارتش انگلستان بخلبان مشغول خدمت بود ولی مطابق خبری نامبرده بوسیله نازی هادستگیر مفقود الاثر شده بود . بقیه در صفحه ۱۶

محبت شوهر را نسبت بخود جلب کنید

هر زن خواه و ناخواه باید بهنگام جوانی شوهری برای حمایت خود انتخاب و قبول نماید . زن باید تمام عشق را در کانون دل مرد بکارد و با ایش شوق و محبت آنرا آبیاری نماید تا درختی بارور و تنومند گردد و بتواند سالها در سایه آن بزندگی خوش و راحتی ادامه دهد و همیشه بدین وسیله حس تامل او را نسبت بخود زیاده تر کند و شهد وصال و عشق و وفا را در وجود او زنده و جاوید نگاه دارد . زن باید تا آخرین لحظات عمر ، یعنی تا هنگام مرگ با شوهرش مهربان و خوش سلوک باشد و باخوب و بد آن بسازد و در همه حال با او باشد ، در غم و اندوه ، خوشی و سرور و لذت و الم شریک او گردد و بزندگی و خانواده علاقه و دلچسپی زیاد داشته باشد تا باعث سعادتمندی خود و خانواده اش گردد . زن نباید نسبت بر رفتار و علاقه شوهرش با اعتنا و خونسرد باشد و شوهر خود را آزاد و بحال خویش بگذارد ، این کار سبب بی مهری و بی علاقه شوهر نسبت به سرش میگردد . زن نباید آزادی را از شوهر خود سلب کند و او را مقید به قیود و رسوم مخصوص نماید زن باید میل و علاقه شوهرش را در درجه اول اهمیت زندگانی خانوادگی قرار دهد و گفته های او را بی ارزش و بی مقدار نیندازد و جواب او را بدوشی ندهد ، به لایبالی گری شانه بالا نیافکند و باتسخیر چین ببارو نیاندازد و با اخم و تخم دهن کجی ننماید زیرا شوهر از زن خود توقع بیخ از اینها ندارد و میل دارد کمتر در جواب گفته هایش « نه » گفته شود و بشتر حرف هایش جانه عمل بیوشد .

گرد آورنده (ش)

راجع به جنس لطیف



نه باین شوری شور

و نه باین بی نیکی

زن فقط برای عشق بازی خوبست (نابلئون)
ای کاش آدم ابوالبشر با همه دنده هایش مرده بود (بوسیکو)
هر لبخندی که زن میزند مردی را بیچاره میکند (بل فویر)
زن برای روستائیان کمک کننده است ، برای طبقه متوسط بار زیادی و برای طبقه نجبا گناه است (اوسکار وایلد)
عشق داشتن کمترین گناهیست که بزن عاشق میتوان نسبت داد (لاروشفولکد)
زن هیچوقت آنچه را که برایش میکنند نمی بیند ولی کارهایی را که برایش نکرده اند همیشه بغض دارد (گودرلین)
زن عطر شکوفه های وجود است (داویر)
زن یکباره وجودیست که حقیقت عشق پاک را میشناسد و هرچا و هر وقت مردی یافت شود که بمقامات عالی رسیده باشد زنی نیکو همراه داشته است (شیلار)
زن را چون فرشته آفریدند تا نگهبان روح ما باشد (الکساندر دوما)
آنها که ازدواج کرده اند میگویند زن بد است زیرا فقط و فقط می خواهند خودشان از این نعمت متمتع گردند (دیسراپلی)
زن فرشته ایست که در کودکی پرستار ما ، در جوانی کامبخش ما و در پیری تسلیت دهنده ما است (روس)
زن مغفوقی است که در او لطیف ترین و صمیمی ترین فضیلتها را می توان یافت (چونسون)
بانوان نرانی ، آیا بهتر نیست که در دوره حاملگی از پوشیدن لباس های تنگ خودداری فرمایید و با پوشیدن لباس گشاد اندام خود را زیبا تر جلوه دهید و از اذیت و آزار چنین مسامحت پمیل آورید ؟ (ع)

پیدایش طب و طبابت

فرق بین طبابت قدیم و امروز

گرد جادو چیست ؟

در کتابهای تاریخ طب راجع پیدایش فن طبابت چنین مسمطور است که در ابتدا هر شخص بیماری بخصوصی را می شناخته و آنرا مداوا میکرد است .

مثلا یکتا رومانیسیم را علاج می نموده ، دیگری یرقان را و یکی دیگر اسهال را و قس علیهذا - تا این که بقراط حکیم یونانی مجموعه اطلاعات و معالجات راجع به بیماری هائی که در عصر او شناخته شده بود جمع آوری کرده و خود بپیرسی آنها پرداخت . بنابراین اولین پزشکی که در علم طب مطالعات عمیقی نمود قراط بود . امروزه هر پزشکی سوگند نامه بقراط را که خلاصه وظایف وجدانی پزشکان را تعیین کرده بخوبی میداند - پس از این دشمنه بتدریج پزشکان دیگری در تمام کشورهای تمدن آن عصر پیدا شدند و آنها دنباله معلومات دوره قبل و عصر خود را پایه و مبای آزمایش های خود قرار داده و با کشفیات و اختراعات تازه ای آمل آمدند چنانکه پس از قراط ، افلاطون سر کار آمد و اطباء معاصرش با باثرا بتیج عنصر یعنی گیر ، سرما ، خشکی ، رطوبت و اثیر معتقد شده و تند رستی و بیماری را مربوط بتبادل و عدم تبادل این پنج عنصر میدانستند پس از افلاطون ارسطو بجهت شناسایی وظایف الاعضاء تطبیقی و تشریح قلب پرداخته و معتقد بود که مرکز عقل و روح در قلب است - پس از ارسطو جالینوس بر این عقیده بود که عناصر چهارگانه آب و باد و خاک و آتش تأثیر بسزائی در تند رستی و بیماری دارند (بعضیا تصور می نمایند که پیدایش این نظریه بواسطه نفوذ مذهب زردشت و انعکاس عقاید ایرانیان در یونان بوده است) اما نزد یهودی ها آنچه از تورات استنباط می شود اینست که حضرت بقیه در صفحه ۳۱۶

هنگامیکه روزنه امید از همه طرف مسدود میگردد، موقتی که قدرتی قوی و نیروی عظیم بر ملتی رانجیده و آزرده مسلط میشود، اوقاتیکه باستانی و تنب و رنج و مشقت بیابان میرسد، عاقبت منجر به انقلابی بزرگ و بلند فداکاری و از جان گذشتگی توده ای ضعیف در مقابل اکثریتی قوی منتهی میشود و ملت زحمتکش و زجر دیده، جوانان فداکار و از جان گذشته تحویل جلعده مینماید.

اقلیت ضعیف ولی با ایمان و اعتماد، سد قوی را از میان بر میدارد و پیروز و رستگار میشود.

توده با ایمان و پرهیزگار، فنا ناپذیر و بردبار خواهد بود و چون درختان کهن، با هر باد مخالف با موافق ملایم و با منقلب میسازد، و همیشه بر طاق و صبور و با برجا میماند.

روح قوی، ایمان لایزال، قدرت از دی هم در ملت که نسل اسرائیل برای همیشه باقی است و تاریخ بود جهان شاهد فداکاری و جابجایی این قوم با ایمان و با خدا در مقابل هدایت و زجرهای اقوام باستانی و کنونی عالم است. اینکه نمونه ای از فداکاری این ملت زنده و کهنسال.

در بیست و یک قرن پیش، هنگامیکه یونانیها در اورشلیم، کشور یهودی نشین حکمرانی و تسلط داشتند و باکشت و کشتار خوین خود، بیم و هراسی در دل آنها افکنده و سراسر وجود آنها را جزء مایه ملک خود میدانستند، برای آلوده کردن ملت اسرائیل بکنایان کبیره و برای نشان دادن زور کوفی و قلندری خود آنها را از غلظت کردن اطفال ذکور، مانند بت پرستان و مشرکین منع کردند و تنبیه متلف را اشد مجازات قرار داده بودند تا بدین وسیله آنها را از رسوم مذهبی خویش برکنار و حکمرانی خود را بر آنها تحکیم و استوار نمایند. ملت یهود که هرگز زیر بار هیچگونه فرمانی که برخلاف اوامر تورات مقدس باشد، نرفته بود، بفرمان صادره یونانی ها نیز توجهی نداشت و از کشته شدن در راه آزادی مذهب بیسی بدل راه امیداد، چنانچه حنا با هفت فرزند خود بدست جلادانی که از طرف انتیپا کوس تعیین شده بودند با شکنجه و عذاب زیاد کشته و نا پوشیده و لی تن برضای دولت مشرک غائب ندادند و دست از ایمان بخدای یگانه خود برنداشتند.

زنی خدا ترس که قدرت لایزال یهوه خدای یکتای اسرائیل را بالاتر از خود و تسلط خدای زمینی میدانست و سرپیچی از اوامر یهوه را که بوسیله تورات مقدس به ملت یهود خطاب شده بود هرگز بر خود هموار نمیکرد و اصول مسلم دین خود را با هر و نهی خدایان زمینی پایمال و لگد کوب نمینمود و بلاوه بازور و قدرت قوی کردن خم نمیکرد، طفل هشت روزه خود را بنا بقوانین مذهبی خویش غلظت نمود. روزیکه مراسم غلظت کنان برگزار شد، برای آن مادر، روز خوشی بود، از این لحاظ که از اوامر مذهبی خود پیروی نموده بود. و روز بدی بود از آن لحاظ که بحیات خود و فرزندش خانه میداد. او میکشید اگر فرزند خود را فدای ملیت و مذهب خود کند، کاری برای ملت خود انجام داده ام و آنوقت هرمنده و سر بسزیر نخواهم بود ولی در صورتیکه مذهب خود را فدای طفل چند روزه ام انجام بدهم بر خلاف وجدان و انصاف رفتار کرده ام، آنکس که مذهب خود را محترم میشمارد و آلات دست، این و آن قرار نمیدهد و بالاخره فدای اغراض شخصی نمیکند دیندار و با ایمان خواهد بود. و برای آتین فداکار که هیچ چیزی را بالاتر از اطاعت از اوامر مذهبی نمی پنداشت، آرزو روز خوشی بود.

پس از انجام مراسم غلظت کردن، کودک هشت روزه خود را که از پیکر کل لطیف تر و از مرمر سفید تر بود، در آغوش گرم و با محبت خود گرفت و برهبری ندای وجدان که از اعماق دلش فریاد میزد یهودی دروازه شهر پیشرفت.

نسیم جان پرور و روح بخشی که در آسمان بیلگون دربار آرام میدترانه میوزید، نمیتوانست جاواراده استوار او را بگیرد. اطفال کوچک و بزرگ که دست در دست مادران خویش از اطراف او میکشیدند قادر بودند که در روح او فروز نمایند، نسیم و شیرین زبانی کودکانی که تازه بزبان آمده بودند نمیتوانست او را از رفتن باز دارد، طفل هشت روزه پس از تحمل درد و صدمه ای که بر او وارد شده بود، در آغوش کرم مادر بخواب نالز فروخته بود و مادر بار و سوری نازک و بلند خود، چهره مرمری رنگ او را پوهانده بود و گاه و بیکاه بادیده مرطوب و در ضمن مسرور خود، با و میگریست و پس از لحظه ای، آه همی از سینه میکشید و همچنان خاموش آرام بسوی دروازه شهریش میرفت.

دیدن سربازان یونانی که در گوشه و کنار منتظر هجوم و انقلاب حتمی الوقوع اسرائیل بودند، رسته بر اعصاب او میافکنند ولی زن شیردل میدانست که اگر چیزی تنبیری در قیافه اش روی دهد، و با اضطراب درویش بر چهره نمودار گردد، بقصود خود نالز نخواهد شد و طعنه شکارچیان قهار یونانی خواهد گردید.

از کویچه های متعدد شهر میکشید و بسوی هدف خود پیش

فداکاری یزن یهودی

میرفت تا خود و کودک کثر را تسلیم سروشت خویش نماید، پیش میرفت تا رسم فدا کاری را بآینه گان نشان دهد، میرفت تا قدرت روحی خود را نمایان سازد، و شالوده دین و عقیده خود را استوار تر گرداند. هیچکس نمیتوانست بقصد و نیت او پی برده هیچکس نمیدانست که او با کودک شیر خواره اش چه سرواشتی دچار خواهد گشت.

کودک چند ساله ای که در پی او مادر مادر گویان روان بود، نظر او را بخود جلب کرد، اندکی مکث نمود و او بر گرداند، کودک را دیدن چو قفس آسمانی سپید، و چون فتنه کل سرخ شاداب، همچون لاله جوان زیبا و دوست داشتنی... او کش جاری شد، بر گونه های زرد و رنگش غلطیه، قاهش بپایش افتاد و اضطرابی دو او دیدد آورد، اما ناگهان هود آمد، ظلم و ستم یونانیها در نظرش مجسم شد، چنانچه کشته همدگان، برادران و خواهران هم کیشش در نظرش مجسم گردید، ذاتها و مشقات قوم از جلونظرش گذشت، خواری و خفتنها بخاطرش آمد، و کلیه بدبختیهای اسرائیل از زمان آفرینش مانند برده سینا از جلودید گانش گذشت آنوقت آهی عمیق کشید و برآه خود ادامه داد و زمزمه کنان میکشید و تاریخ ملت زنده باید شاهد فداکاری زیاد باشد تا همیشه او را زنده و جاوید نگه دارد.

آفتاب نیمه گرم سواحل مدیترانه، بدن تب دار او را که حامل کودک شیر خوار بود، آزار میداد کودک غلظت شده در حال

خواب و اغماء، گاه و بیکاه ناله میکرد و جراحات دل مادر همدردش را میخراشید و اشکش را جاری میساخت. مادر پیش میرفت تا زودتر بنظور خود نالز خود. و طوق بندگی و عبودیت را از گردن خود ساقط نماید و بارقه حیات را از بدن نیم مرده خود جداسازد.

دروازه شهریش چشمش رقاصی میکرد، افکار گوناگونی بی دربی از جلونظرش میکشید، خود را لایق قربانی در راه مذهب خود نمیدانست، منظره سختیهای زده کی در نظرش مجسم میشد، زجرهای گذشتگان از جلودیده تیر بینش میکشید، و دشواریهای باد افکارش را در گردن میساخت، خود را جمع میکرد، تا از نظر مراقبین یونانی مخفی کند و پیش از رسیدن بقربانگاه ذبح نکرده، بخواست آزا دوراحت در بالای دروازه خود را فدای راه آزادی عقیده خویش گرداند. بلندی دروازه که سرب آسمان میسود و او را اندکی متعبر و ساکت نگاه میداشت ولی دیری نباید که با قدمهای محکم خود شروع ببالارفتن کرد، هیچکس نمیدانست که این زن دردمند با بار سنگین خود چرا بیالای دروازه میرفت، هیچکس حدس نمیزد که او بدون ترس و واهمه قدم بسوی دره مرگ و نیستی میکشید.

فداکاری یزن یهودی

او زنی بود شجاع، شیردل و بر طاق که نمونه آنها را کمتر میتوان یافت او با شجاعت بی مانندی از بلند دروازه بالا رفت و عرق ریزان خود را بالای دروازه شهر رساند. در آن محیط آرام، کودک خود را بر زمین نهاد و نفسی راحت کشید، و برای آخرین مرتبه بگاهی بشهر مقدس نمود سپس، کودک را برداشت و در آغوش کشید و خود را آماده نمود تا قدرت و درجه ایمان خود را بگفته های تورات مقدس، بر ملت ستمگرو زورگویی که بر اقلیتی ضعیف حکمرانی میکرد بشهوت رساند و فداکاری یک زن اسرائیل را در مقابل قوانین بی ثبات و سست پایه ملتی ظالم و غالب نشان دهد.

آفتاب نیم روز بر او تنب کشیده، سستی و وخوت پر وجودش چهره هدهده، آهاسهای رنگارنگش دستخوش نسیم گردید و آسمان لیلی رنگ بر سرش سایه افکنده بود، نور خورشید چشمهایش را خیره کرده و بازوان هریان و کم کوفتش، کم و بیش نمایان شده بود، راست و انبهای گونه اش از زیر پوست نمایان بود، بدش میارزید و دستهای مرتعش سکود را روی سینه اش میفشرد، و سر هدهده اش چهره کودک را ننگ کرد و با ناله های حزین انگیز، او را دعوت بآرامش و سکوت مینمود.

برای آخرین بار، در برنو آفتاب، بوسه ای از چشم های مرطوب و لبان بی رنگش برداشته و با آخرین رمق حیات که هر روز نمای را بخود میآورد و لرزه بر اندامش میافکنده با ناله زار

«ای ملت غالب و ستکار، ای لشکریان خدا شناس و بی ایمان، ای مشرکین وای بت پرستان، بداند که اسرائیل حقیقی هرگز دست از عقیده و ایمان خود نسبت بیهوه، خدای اسرائیل بر نمیدارد و قوانین او را که بتوسط پیامبری چون حضرت موسی برای ملت خود فرستاده است هرگز فراموش نخواهد کرد، من امروز طفل هشت روزه خود را برخلاف اوامر شما، و قوانین مذهبی ملت زنده خود غلظت نموده و ترس از هیچ نوع شکنجه و عذاب را ندارم و حتی مرگ بر وجود با ایمان من نمیتواند مسلط گردد و پیروان این آئین مقدس با داشتن وعده کردن قواعد و قوانین اخلاقی و مذهبی خود هرگز فنا و معدوم نخواهند شد»

این بگفت و در حالیکه جمعیت کثیری در پایین، زیر آفتاب نیمروز به تماشا و نظاره مشغول بودند و رشادت و شجاعت زنی را در مقابل اوامر مخالف مذهب خویش میدیدند، خود را از بالای دروازه، با طفل هشت روزه خود زیر افکنده و دردم جان سپرد نام او برای ابد زنده ماند و روحش هشتاد و نین سایر ارواح فداکار گردید.

هنوز هیچ قدرتی نتوانسته است سالیهای متبادی ملت یهود را در قبضه اقتدار خود آورد، و هیچ اکثریتی قادر نبوده است که ملت یهود را برای ابد در غل و زجیر نگاهدارد، و هیچ قوه ای نتوانسته است ایمان او را سلب نماید، هر فرد و یا ملت و یا قومی که بدین خیال بر ملت یهود دست یافته بود یهودی بکک یهوه خالق یهود فنا و نا و دگشته است و اگر ملت یهود نیز ایمان و اعتماد بقدرت لایزال خداوندی نه شت مانند سایر ملل باستانی محکوم به فنا و نیستی بود.

بزرگان یهود را بشناسید

بقیه از صفحه ۳۰۷

در آورده که بعداً بوسیله لویی ۱۴ توقیف و جمع آوری گردید.

ابراهام بدرسی یکی از شعرای برجسته اسرائیل در قرن ۱۲ میلادی که بیشتر مطالبش برای تربیت کودکان برشته نظم در آمده است یکی از چکامه های معروفش موسوم به «בן סנחני» میباشد که از هزار و بیست بیت درست شده و مهارتی بخرج داده که در تاریخ شعر نویسی سابقه ندارد زیرا تمام آیات را با حروف (آلف) شروع کرده است و بدینجهت آن چکامه را به هزار (آلف) نامیده اند و اشعار نامبرده در کتاب «קנה חסד» جلد چهارم بچاپ رسیده است یکی دیگر از قصائد معروفش «בן סנחני» ۹ میباشد و آیات این قصیده نه فقط تمام با حروف لام شروع شده است بلکه تمام کلماتی آنها حروفی که بعد از حروف لام (۹) میباشد وارد نشده بلکه تمام کلماتی است که بین حروف الف تا لام میباشد. مجموعه اشعار این شاعر معروف توسط پسرش موسوم به (بدیدیا) تدوین شده و فعلاً بطور کپیاب نسخ دستخطی آنها در برخی از کتابخانه های عمومی و شخصی یافت میشود. صورت جامع اشعار و کتیبه بوسیله شاعر نامبرده تدوین شده و فعلاً در کتابخانه لندن باقی میباشد و در کتاب تاریخ ادبیات فرانسه جلد ۱۷ بتفصیل ذکر شده است. نکات علمی و مناظر طبیعی و اشعار روحانی و حتی مرثیه هائی سروده است که در نوع خود زیبا میباشد و یکی از بهترین آثار او قصیده موسوم به (ششیر مشتعل) میباشد.

علاوه بر دیوان اشعار نامبرده کتاب فرهنگ عبری نیز بنام «חם חסד» تألیف نموده که در سال ۱۸۶۵ در شهر آمستردام بچاپ رسیده است.

شاعر معروف نامبرده در تاریخ ۱۲۹۶ سن ۷۶ سالگی دار فانی را وداع گفت در حالیکه از خود آثار گرانبائی یادگار گذاشت.

س - ۱ - آسیا دوست عزیز

میخواهم که این نامه را فقط و فقط صرف موضوعی کنم که اکنون دردناک شرح مایات خود برایت حکایت خواهم کرد. مدتی پیش وارد شهر مرزی پیشاور شدم و بسا يك عده از سربازان متفقا اجازه مشاهده و تماشای این شهر قبیله را دریافت نمودیم مقصود ما کاملا مشخص بود میخواستیم بملاقات اجتماع یهودیان آن سامان برویم بعد از بیست مسافت زیادی بسکن چند نفر از اعضای آن جمعیت رسیدیم برای من مشکل است که اطراف و مسیر خود را توصیف و تعریف نمایم زیرا بیش از اینکه تماشای معماریهای آن دیار پیردازیم سرگرم تماشای آن جا بودیم از کوچه های تنگ و تاریک و کثیف پائین آمده و سپس بمحل وسیعی رسیدیم این محل يك فضای محصور بود که از اطراف بوسیله طاق نما ها و بالکنهای زیاد احاطه شده و بجای سقف ستارگان آسمان آن را میپوشانیدند این میدان پر از زن و کودک بود که بسا « شالوم » (سلام) های پر معنی و با حرارتی ما را استیبال کرده و جواب آنرا هم بهمان ترتیب از ما شنیدند مکانی برای نشستن بسا نشان دادند و من چند دقیقه فرصت مناسبی بدست آوردم تا آن مکان و مردم ساکن آنرا از نزدیک مشاهده کنم در مقابل کثافت مخصوص این شهر قدیم تیزی و نظافت این محل غیر قابل انکار بود.

زنها دارای قیافه های منین و جدی و حالت مشخص خود بوده و بچه ها هم متفاوت بودند بعضی از آنها يك ظاهر شرقی داشتند و دیگران شبیه کودکان اروپایی بوده و بیشتر مانند اطفال انگلیسی بودند.

از دحام و بی قیدی با ورود یکی از افراد آن جامعه قطع شد این شخص که ناز از افغانستان میآمد و مدت پنج ماه در کابل اقامت داشته است با گرمی تمام بسا سلام کرده و برای صحبت کردن بهلوی هم نشستیم و از من هم مانند سایرین خواهش کرد که از بیانات او بموقعیت خطرناک یهودیان افغانستان بی برم و سپس چنین تعریف کرد.

«نیدانم که آیا از جریان این وقایع اطلاع دارید یاخیر

از خبرهای خواندنی

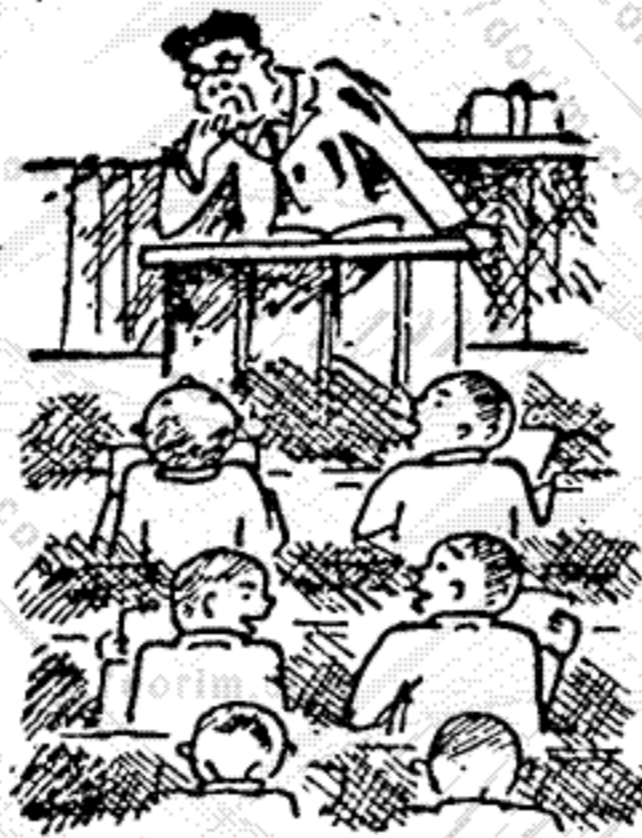
یهودیان سیاه - پوست

مجله «جوش ادر کیت چاپ هندوستان» چنین مینویسد:

طبق اطلاعاتیکه بدست آمده عده یهودیان سیاه پوست که در نیمکره غربی زندگی میکنند ۲۵ هزار نفر است که از این عده ۱۰ هزار نفر در نیویورک و ۱۰۰ هزار نفر در سایر شهرهای ممالک متحده بسر میبرند. بهلاوه ۷۰ هزار نفر دیگر در حبشه و ۸ هزار نفر در چین و عده دیگر در سودان و هندوستان زندگی میکنند. ضمنا اضافه میکند که یهودیان سیاه کمتر اوقات میافتند که با یهودیان سفید پوست ازدواج کنند و این مخالفت از طرف سیاه پوست است.

یهودیان سیاه نیز منتظر ماشیح میباشند

تقریبا پنج ماه پیش بلسرافتن تعیب یهودیان «هرات» که شامل پاهند خاوار میباشند پرداخته و یک نفر از هر خانوار را توقیف کرد از این جمع عده زیادی رها شده و ۳۷ نفر از آنها هربك به ۵ سال و ۹ نفر هم هر يك به ۹ سال حبس محکوم شدند. جرم این اشخاص این بود که در منازل خود «شراب» یا «ودك» داشته و متهم بودند که بیش از بیست سال دائم الغر بوده اند در اثر معاکه در دادگاه بالاتر آن ۳۷ نفر تبرئه شده ولی ۹ نفر هنوز در زندان توقیف میباشند از این اشخاص ۷ نفر آنها خیلی جوانند اما دو نفر دیگر هشتاد ساله بوده و یکی از آنها بکلی کور میباشد و آنها را در مدت شش روز توفیق زنجیر کرده بودند بطور کلی موقعیت خراب بوده و برابر فاشیست ها آنها را آزار و اذیت میکنند.



در کلاس شیطان

شاعر شیطان سخن میگوید

زنگ شروع درس بعد آمد شاگردان با کمال نظم سر جهای خود نشستند شیطان نیز درحالی که لبخند کربیی لب داشت و از موفقیت خود مسرور بنظر میرسید پشت میز قرار گرفت. پس از اینکه عینکش را جابجا کرد و سینش را صاف نمود چنین گفت: در درس قبل وجدان را برای شما تشریح کردم البته همه خوب ملتفت شده اید و همه بدستورم که کتفم ریشه این حس مضرا را از اعصاب قلبتان بیرون بکشید عمل کرده اید. (شاگردان یکصد فریاد زدند البته و چند نفری هم گفتند از اول هم نداشتیم)

خلا پیش از آنکه درس دوم را شروع کنیم لازم است آقایان یکی دو عمل خود را که نمونه بی وجدانی باشد بیان کنند تا سرمشق دیگران شود. در اینجا مردی بلباس مندرس که بقاش را يك قشر چربی فرا گرفته بود باسرتاس و ریش تنگ خاکستری و کلاه شاپوی کهنه و کبره گرفته در حالی که گل روپانش را بطرف جلو قرار داده بود از جایش بلند شد و اجازه سخن خواست.

آثار خوشحالی در قیافه شیطان پدیدار شد و در حالی که می خندید گفت: «بسیار خوب بگذارید شاگرد قدیمی و جدید صحبت کنند».

شاگرد گفت: «آقای شیطان میدانم که، از تمام سواد های دنیا یکدوره درمزم من و رفقای امثال خودم وجود ندارد و از تمام هنرها و صنعت های دنیا هم بی بهره هستیم و خلاصه يك وجود عاقل و باطل بشام معنی را فقط بتیب مامیتوان اطلاق کرد. معذرا ما هم باید نان بخوریم باید زندگی کنیم و از همه اینها لذت نبرده ایم چه شده است که خون ما از اول از خون همه رنگین تر از آب در آمده و کلمان نازک نارنجی تر سرشته شده چه میشود کرد! بهرحال طاقت هیچگونه زحمت و کار نداریم! اینستکه با این تفصیل زندگی برایمان مشکل و تقریبا غیر ممکن است».

اما موهبتی که از اول باروی آورده و همیشه بداشتن آن متضرر بوده ایم این بود که از روز ازل بی وجدان و بی ته بمل آمده ایم و در اثر آن اقدام بکارهای کم زحمت و پر مداخله برابیان آسان بوده است.

مادیده بودیم که یکعده مردم که برای رسیدن بحقیقت زحمت کشیده و خون دل خورده اند و بنام روحانی مشهور شده اند مورد توجه و اعتماد مردم میباشند و هر چه بگویند مردم گوش میکنند.

و از آنجا که همیشه اعمالشان بملاح توده بوده است بقدری محبوبیت پیدا کرده اند که بی چون و چرا گفته هاشان عمل میشود. ما هم باخود گفتیم چه بهتر که خود را بجای آنان جا بزنیم و از اعتمادی که مردم باین اسم (روحانی) دارند استفاده کنیم.

سرمایه ای هم جز یاد گرفتن چند قصه بی سر و ته و بهم بافتن مشتی دروغ و راست لازم نداشت، کمر همت بالا زدیم و مردانه وارد شدیم.

مردم ساده هم ما را بجای روحانیان اصلی گرفتند و بقول مردم آخورمان گرم شد. بازار ما کم کم رونق گرفت روحانیان

آنان کسر بود و بعد از آنکه درس شروع شد به اضطباط و انتظام قابل توجه آنان بی بردم و بنظر من از اطفال ما بسیار نرم تر و بیشتر تربیت پذیر بودند. بعد از آنکه از کلمات فارسی «دانس» و «سیلان» (سکوت) را یاد گرفته ترجمه آنها را بزبان عبری بایشان یاد دادم، ایشان نیز شمردن اعداد از يك تا ۱۰ را به عبری میدانستند و یکی از مردانی که آنجا بود کلمات ما را برای آنها ترجمه مینمود یکی دیگر از سربازان نیز در حلقه وارد شده و چرخهای فشتکی زدیم یاد دادن تمام کلمات يك سرور عبری که هم آنهك رقص هورا باشد بآنها ممکن نشد و فقط کلمات «اولا» را بزبان بچه گانه و با صدای بلند میخواندند و میرقصیدند سن آنها بین ۴ و ۱۱ سال بود بسیار خوشحال شدند و بالاخره بعد از خستگی زیاد سرجای خود نشستیم.

سپس يك گرامافون آوردند و صحنه هایی را که در پیشی پر شده بود گذاشتند این صحنه ها بزبان عبری درست شده بود ولی بطرز عجیب و نامطلوب صدای ترجمه میشد.

«هم ایسرائل» یکی از صحنه هایی بود که همه آنرا ترجیح میدادند و تمام بچه ها با صدای نازک خود کلمه «ایسرائل» را دم کشی میکردند.

با اصرار زیاد ما را برای ناهار نگه داشتند و خوشبختانه غذای ناهار شامل بیازترشی و خامه بود موقع رفتن که رسید همگی باهم سرود «هیقوا» یا سرود امید را خواندیم دست همه را فشرديم و پس از پیودن کوچه های تنگ و مارپیچی باروگاه خود رسیدیم. من مرکز این میهمان نوازی را فراموش نخواهم کرد من خیلی از یهودیان را در هندوستان و افریقای جنوبی و جاهای دیگر دیده ام هیچکدام مانند این عده محبت و مهربان نوازی نکردند. ترف فایده ای ندارد و من این سطور را برای شما مینویسم در حالی که اصرار میکنم که اجازه های ورودی لازم است و وقتی که در این باره با آنها صحبت میکردم بن جواب میدادند که «خیر اینها برای برادران افتنی ما نامهرا باینجا ختم میکنم» «شالوم»

اصلی که بودن ما را برای خود تنگ میدانستند یکی یکی میدان را ترك نموده جز ترك و توکی باقی نماندند و ما با پشتکار خود دیکه ناز میدان شدیم. در مجلسی که میرفتیم داد سخن میدادیم. از این دنیا و آن دنیا میگوئیم. معجزات خدا را برای کسیکه غذای خوب و پول زیاد بیا نهد بطوری بیان میکردیم که پشت صاحبخانه را میلرزاند. مردم چنی را مداوا میکردیم. جن هارا با انسان آشتی میدادیم و دعای باطل السحر و رفع جادو مینوشتیم، گاهی هم هشاق سوخته را بادادن دعا بکام دل میرساندیم.

از آنجا که از مذهب جزئی اطلاعی هم نداشتیم خرافات را بجای دین قالب کردیم و چنان رواج دادیم که چیزی نمانده است جای آنرا بگیرد يك عطره را علامت صبر دوتارا علامت جنت، آب ریختن روی اجاق را علامت اعلان جنگ بجن هاورحام زمین خوردن را زخمی کردن دختر داه پریان شردیم و... و... و...

هر کسی را هم که خواست قدمی برخلاف مصالح ما بردارد دسته جمعی او را تکفیر کردیم و مردم را بر اوشوراندیم. کسانی را که میخواستند حقیقت را بمرم بشناسند و نان ما را اجرانایند را بیدین و ملامون و خده نشناس گفتیم و باجناق تکفیر فرشان را داغان نمودیم و بالاخره با کارهای خود يك نسل جبون، ضعیف، خرافاتی و نالایق تحویل جامعه دادیم، آیا ایندار ما نمونه کامل بی وجدانی است. سخشن تمام شد و بجای خود نشست شیطان میخندید و چنه نفر از شاگردان گفته های او را یادداشت میکردند.

شیطان اظهار کرد واقعا شاهکار های این شاگرد با وفای من شنیدنی بود. از بقیه هم توقع دارم از اوس سرمشق بگیرند و بیشتر از اصل کلی بی وجدانی پیروی نمایند مناسفانه امروز نتوانستیم درس دوم را شروع کنیم باشه تا کلاس آتیه خدا حافظ.

مقبوب موفیکه از کتمان بصیرت مجرت فرمود ضمن هدایا و تعنی که برای فرزند خود حضرت یوسف وفرعون پادشاه مصر سوغات برد مقداری نباتات طبی و دارو بود بمدا حضرت موسی (ع) دستورات معالجه و بهداشت جامعی داده و آنها را در کتاب مقدس تورات درج فرموده است .

در ضمن این دستورات امر بخارج از شهر زندگی نمودن اشخاص مبتلا بجدام (צרות) و آبله (אבעבועות) و سایر بیماری های واگیر فرموده است علاوه قدغن اکید فرموده تا جدا میخانه و بیمارستان را در خارج از شهر بسازند حتی در اطراف آنها یک بیمارستان و ایستگاه داشته اند امر بصد عفونی و سفید کردن آن اطفاها شده تا ازواگیری بیماری جلوگیری بعمل آید .

پس از آن در هر کشوری پزشکان دانشمند مانند موسی بن میمون در اسپانیا (הרב רבי משה בר מימון که ראשי תיבות آن הרמבם میشود) ابوعلی سینا و محمد زکریای رازی و جرجانی اهوازی در ایران - و غیره پانصد ظهور گذارده و هر یک بسهم خود آناری در طب باقی گذارند . اصول معالجه تا این تاریخ غیر از عملیات جراحی و شکسته بندی استفاده از ریشه - برگ - ساقه گل - میوه و پوست نباتات و بعضی از جانوران (مانند قورباغه و خار پشت و فله بعضی از جانوران) و مقدار معدودی از ترکیبات فلزات (جیوه و آهن و غیره) حبها - معجونها - و - شربت ها وجوشانده ها بود پس از آنکه باستور بکشف میکرب موفق گردید عالم طب بکلی دگرگون شده و عقیده تاثیر عناصر اربعه در تولید بیماریها باطل گردید و ثابت شد که هر بیماری میکرب بخصوصی دارد و هر گاه آن میکرب از بدن برود بیمار شفا می یابد بمزاج علم شیمی هم تکمیل گردیده و ترکیبات جدید با خواص معجزه آلودی کشف گردید و قدم بزرگی در درمان بیماری ها بشمار رفت بطریقی که دانشمندان سده نوزدهم و بیستم موفق بشناختن وجدا کردن مواد مؤثر قسمت های مختلف نباتات شده و بدین طریق از اتلاف مدتی وقت که برای تهیه وجوشانده دارویی لازم بود جلوگیری و استفاده نمودند .

تهیه وجوشانده دارویی لازم بود جلوگیری و استفاده نمودند .

علاوه در مواردی که مثلا یک کاسه فلوس و یا جوشانده دیگر لازم باشد ماده مؤثره آنها را که از حیث حجم و مقدار خیلی کمتر و دارای همان خواص باشد بصورت یک حب یا یک قرص در آورده اند همچنانکه یک میلیگرم دوز بطالین بقدر ۷۵۰ میلیگرم کرد برگ دوز بطال اثر دارد - و یک گرم ساخارین (که از ذغال سنگ استخراج می شود) باندازه چهارصد گرم قند چغندر و یا شکر شیرینی دارد - در ده سال قبل داروی شیمیایی جدیدی بنام سولفو نامید کشف و خدمات گرانبایی در عالم طب و طبابت نمود .

این کرد بقدری آثار مخرب و آسا از خود بروز داد که انگلیسها آنرا کرد جادو نامیدند و در جنگ بین المللی اخیر هر سربازی که بجهت فرستاده میشد یک بسته از این کرد را هم باو میدادند تا جراحانی که احتمالا باو وارد شود پانسمان نماید و خود را بیمارستان برساند - در سال گذشته داروی جدیدی بنام بنیسلین در انگلستان کشف گردید این ماده بقدری دارای اثرات درمانی میباشد که بسیاری از امراض که تا کنون صعب العلاج و یا خطرناک شناخته شده بود شفایافته و خطر مرگ را از روی بسیاری از بیماری ها برطرف کرده است مؤده دیگر آنکه یکی از ترکیبات همین بنیسلین است که بر روی میکرب سل اثر کرده و تمام آنها را بکروزه از بین میبرد .

دکتر کامروا یاشاز سابق

اخبار عالم یهود

بقیه از صفحه ۳۱۰

روزنامه پلستین پست می نویسد

نمایشات دسته جمعی و منظم یهودیان فلسطین برای بدست آوردی آزادی و حقوق حقه خود مقدمه روز بزرگ تاریخی است که بابا زدن دروازه های فلسطین عموم یهودیان بتوانند در تجدید بنای ملی و تشکیل دولت یهود شرکت کنند . در روز هشتم اکتبر یکی از نمایشات تاریخی بوقوع پیوست و در آن متجاوز از هزار ها نفر شرکت داشتند و در آن روز طبقات مختلفه از ساعت ۱ تا ۶ بعنوان اعتراض بکتاب سفید اعتصاب کردند . در حقیقت هزار ها نفر در این نمایشات شرکت کرده و تا بحال این شهر نظیر چنین نمایشی را بخاطر ندارد .

ورود غیر قانونی اعراب فلسطین

از فلسطین خبر میدهند . در مقابل هر نفر یهودی که ظاهرا بدون مجوز قانونی از سرحدات سوریه و لبنان فلسطین وارد

شده ۵۰ نفر عرب بدون داشتن هیچگونه اجازه به فلسطین وارد شده اند و مقامات مربوطه نسبت بورود غیر قانونی عده اخیر اعتراض نکرده اند . پیام پرزیدنت ترومن بنمایندگان قرن هیسود از نیویورک خبر میدهند پرزیدنت ترومن رئیس جمهوری امریکا بنمایندگان یستین کنفرانس سالانه قرن هیسود در نیویورک پیامی فرستاده و با آنها تبریک گفته است و از عملیاتی که در فلسطین بوسیله یهودیان انجام یافته اظهار تشادسانی کرده است . طبق تصمیم کنفرانس نامبرده از پرزیدنت ترومن تقاضا شده که برای تهیه وسایل مهاجرت یکصد هزار یهودی اروپایی به فلسطین مساعدت نماید .

اختراعاتیکه بامر گمختر عین خود ازین رفتند

۱- در سال ۱۸۹۵ (Sawbridge) نام انگلیسی ماده منفجره کشف کرد که بابکار بردن آن در توپخانه سرعت حرکت گلوله را سه برابر میکرد . دولت آلمان حاضر شد یکصد هزار دلار بمخترع نامبرده بپردازد و در مقابل مشارالیه اختراع خود را در دسترس دولت مزبور بگذارد .

مخترع انگلیسی حاضر بقبول نکرده و اختراع را بدولت خود پیشنهاد کرد : موفیکه دولت انگلیس مشغول تهیه قرارداد بود که بامضای مخترع رساند خبر رسید که در اثر اتفاقی تمام لا راتوار و خود مخترع ازین رفتند . بدبختانه هر چه دانشمندان عصر سنی کردند اختراع فوق را بفهمند موفق نشدند زیرا آن فقیه هیچ یادداشتی راجع باین موضوع نگذاشته بود .

۲- لوژی پرانتین کشیش ایتالیائی در سال ۱۸۶۱ طریقه جدیدی برای بدست آوردن شیشه های رنگی که باشیشه های آتزمان کاملاً رقابت میکرد پیدا کرده بود بدین لحاظ شغل کشیشی را رها و در لا براتوار خود مشغول کار شد پس از چندی شیشه های اومورد استفاده اهالی واقع شد ولی غفله مخترع نامبرده مسموم و فوت نمود . اطباء تشخیص دادند که فعل و انفعالات شیمیایی که برای بدست آوردن شیشه انجام میداده است باعث مرگ او شده اند او هم را از اختراع را با خود بگور برد

۳- پس از پنج سال زحمت شخصی موسوم به آدامس فلز جدیدی ساخت که استحکام آن از فولاد بیشتر ولی وزن و قیمت آن از فولاد بسیار کمتر بود بعضی که اختراع او کاملاً بشبوت رسید هزار ها تن از داخل و خارج باو سفارش داده شد و در همین موقع مخترع در اثر زحمت و تفکر زیاد که روح و دماغ او را خسته کرده بود دیوانه و به بیمارستان فرستاده شد و بعد از دو سال فوت کرد از اختراع او هم کسی چیزی نفهمید .

مسافه برای دوشیزگان

اگر مادر شدید

سعادت خانواده خود را چگونه تأمین میکنید؟

دوشیزگان در این مسافه شرکت نمائید و افکار و سابقه خود را نوشته بایک قطعه از عکس خود بفرستید تا در این کتاب چاپ شود .

به فرستنده بهترین جوابها یک کلدان نقره تقدیم میشود

۳-

من اگر مادر شوم هیچگاه خواهان جاه و جلال نخواهم بود و چشم باز و های دور و دراز نخواهم داشت . من میخواهم سعادت خانواده خود را با بودن بانوی با سلیقه و با وجدان و تربیت کردن کودکانی نیرومند و با ایمان تأمین نمایم .

اگر مادر شوم همیشه حس وطن پرستی و نوع دوستی را در دل فرزند نام جای خواهم داد و فرزندانی لایق و فداکار تقدیم میکنم عزیز خواهم نمود .

نیرنگ و فساد و دورویی و نفاق را از دل فرزند نام برمی اندازم و آنها را دوست و محبوس هم نمیکشم . با داشتن این فرزند نام سعادت هیچکس بالا تر از سعادت من نخواهد بود .

بانوی هر خانه مؤثرترین وظیفه را در بدست آوردن سعادت آن خانواده بعهده دارد . اگر بانوی با ذوق ، دانا و خوشرو باشد فرشته نیکیبختی بجانب آن کانون صفا روی آور خواهد شد . من نیز میخواهم مادری خوشرو و آگاه بروم خانه داری و تربیت فرزند باشم تا اهل خانه از من متفر نباشند و اطفالم بداشتن چنان مادری خوشحال شوند و شوهرم نیز از داشتن همسری مانند من انتظار نماید دوشیزه - اشرف - وزنی

مسافرت از کرمانشاه به تهران

مسافری میخواهد از کرمانشاه به تهران مسافرت کند در صورتی می تواند موفق شود که از کلیه خانه ها هر کدام فقط یک مرتبه عبور کند اگر شامام توانست باین مسافرت موفق شود خط سیر خود را با بنویسد تا بکماه از سمت های کتاب عالم یهود را برای شما بفرستیم .

شاید خط سیر خود را با بنویسد تا بکماه از سمت های کتاب عالم یهود را برای شما بفرستیم .

مقاله وارده

آقای مسیح سلیمانی از اراک مقاله ای تحت عنوان « برای زنان پس بود این هنر » نوشتند و زاینده شیران نر نوشته اند که قسمتی از آن در اینجا درج میشود . « کسانی که خود را طرفدار تساوی حقوق زنان با مردان میدانند و آنرا مبارزات اجتماعی دعوت مینمایند میخواهند با حکمت الهی مخالفت ورزند . . . اگر انتظار داشته باشیم که زنان بزیان و پرورش دهند و هم در مبارزات اجتماعی شرکت نمایند برخلاف قانون و حکمت الهی است . از درخت گل انتظار میوه داشتن چه معنی خواهد داشت خاصیت گل همان است که از رنگ آن چشم شاد لذت میبرد . . . حق مادری برای زنان کائنات و احتیاج حقوق دیگر ندارند .

عالم یهود : تا خانها چه جواب دهند .

تاریخ یهود

بقیه از صفحه ۳۰۹

شخصیت موشه (حضرت موسی) از نظر تاریخی

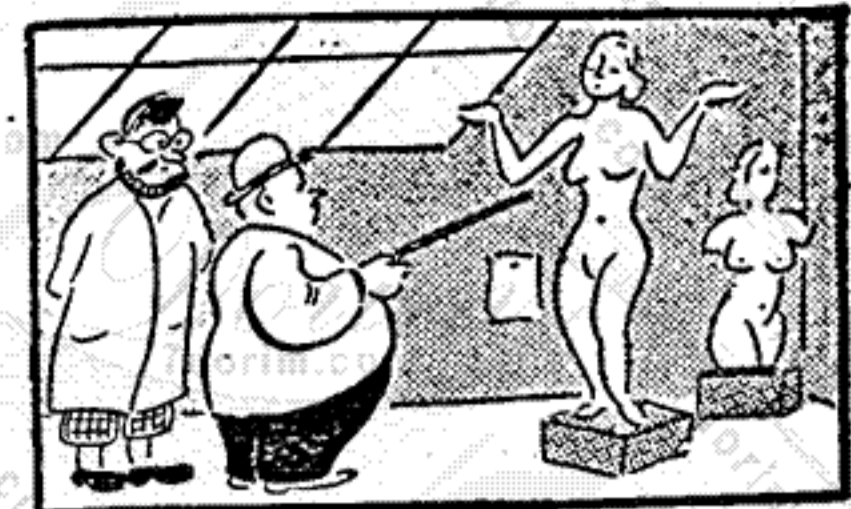
موشه در سن هشتاد سالگی به پیغمبری مبعوث شد و چهل سال در بیابان ملتی را که متجاوز از شصدهزار نفر بودند تشکیلات و تهیه قبلی رهبری میشود موشه مردی بسیار فہمیده و فاضل و سیاستمدار و در عین حال یکی از سرداران جنگجو و فاتح و رهبر توانائی بود که قرن ها قبل از آنکه دنیا خود را برای کسب قوانین و قواعد مذهبی آماده کند بشر را قانون و شریعت آموخت قواعد و قوانینی که آنروز موسی برای بنی اسرائیل از جانب خداوند وضع مینمود برای دنیای آنروز بسیار تازه کی داشت موشه مردی بود بسیار دور اندیش و واضح بین فرامین تورات را راجع به تعطیل یک روز در هفته « شبات » و تعطیل زراعت در یکسال پس از هر هفت سال « شبیطا » و تعطیل کشت سال پنجاهم زمین « یوبل » و عده زیادی از این نوع قوانین من جمله راجع به مالکیت زمین و ازدواج و غیره را چنان تفسیر و تشریح میکرد که با وجود بیسابقگی و عدم الفت ملت و حتی عدم فهم این موضوعات در جامعه آنروز بلافاصله عملی میشد برای ترتیب قوم و ارشاد آن و تسهیل وسایل داد رسی طوایف دوازده گانه را هر کدام بدستجات هزار نفری و هر هزار نفر را بدسته جات صد نفری و پنجاه و بالاخره ده نفری تقسیم کرده و در رأس هر کدام از این دسته جات بتناسب درجات روسای لایق از بین مشایخ قوم منصوب میکرد تا بتدریج بکارهای مربوطه رسیدگی کنند و در مورد دعاوی هر یک از روسای بالاتر بمنزله داد گاههای پژوهش و فرجام امروز بکار میرفته اند در صورت اشکال بخود پیغمبر رجوع مینمودند این تشکیلات گرچه امروز زیاد دارای اهمیت نمیشد ولی در آن روز که دنیا در بربریت و وحشیگری میزیسته است جزو عجایب و بانیان و موسسین آن از جمله نوابغ بشمار میرفته و میروند .

برای اینکه ملت اسرائیل بتواند از عهده اداره کشور آئینه خویش بر آید و خلاصه از حالت پندگی و بردگی خلاص شده حالت یک ملت زنده را بخود لیرد لازم بود یک دوره تربیت کامل گرفته و تعلیمات لازم را کسب کند برای حصول این مقصود بجای اینکه موشه از راه مستقیم که شاید برای پیبودن آن چند ماه وقت لازم بوده است ملت را بطرف فلسطین راهنمایی کند یک حرکت دورانی کرده و مدت چهل سال آنرا در بیابان راه برد نفس این عمل یعنی چهل سال در بیابان ماندن و دانایا در حرکت بودن آتم برای یکصد زن و مرد و کودک و حیوانات اهلی بتعداد زیاد و بدون وسایل نقلیه و لوازم دیگر زندگی خود علی است که امروز با وسایل کافی تمدن با مقیاس یک دهم هم امکان پذیر نخواهد بود و این عمل خود نبوغ و شخصیت موشه را تا اندازه ای معزز میسازد موشه در این مدت آنرا با اجرای قوانین انسانیت و اجتماع و بنفون مختلف از جمله کشور دارای و جنگ آزمائی متاد ساخت وحدت ملی و عزت نفس و توانائی بپاداری در مقابل ملامیات را که جنگی لازمه بقای هر اجتماعی است در آنسان ایجاد و احترام قوانین را از طریق مذهبی در آنان تولید نمود از سر سخنی های مشهورات اسرائیل و موانع پیشار ذره ای رنجیده خاطر نکشت و بدتر آنکه با این همه زحمت از زحمات بی بیابان خویش نیز نتیجه و حاصلی بر نگرفت و بدیدار کشوری که آئینه در نظرش عجیب و هزیز بود موفق نکشت و بالاخره در سن صد و بیست سالگی بر کوه « نبو » واقع در ساحل چپ رودخانه یردن وفات یافت و مقبره اش بر همه کس مجهول و پوشیده است .



مردها چگونه زنی را دوست دارند

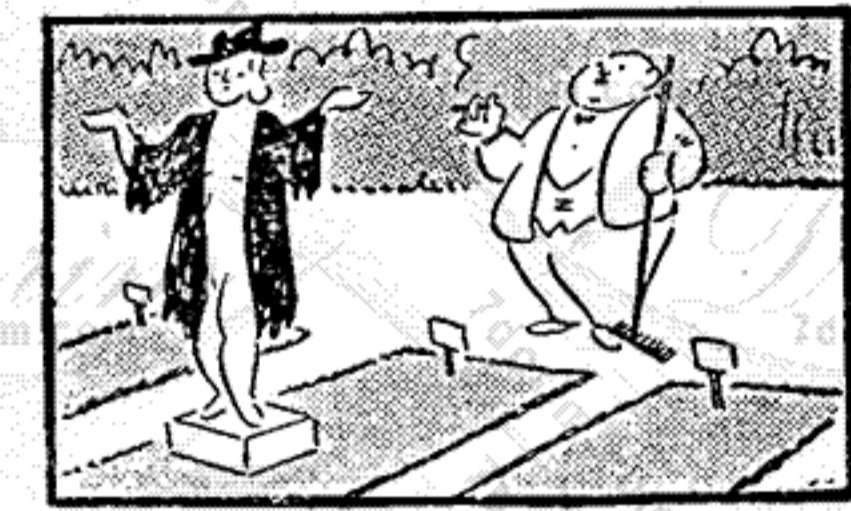
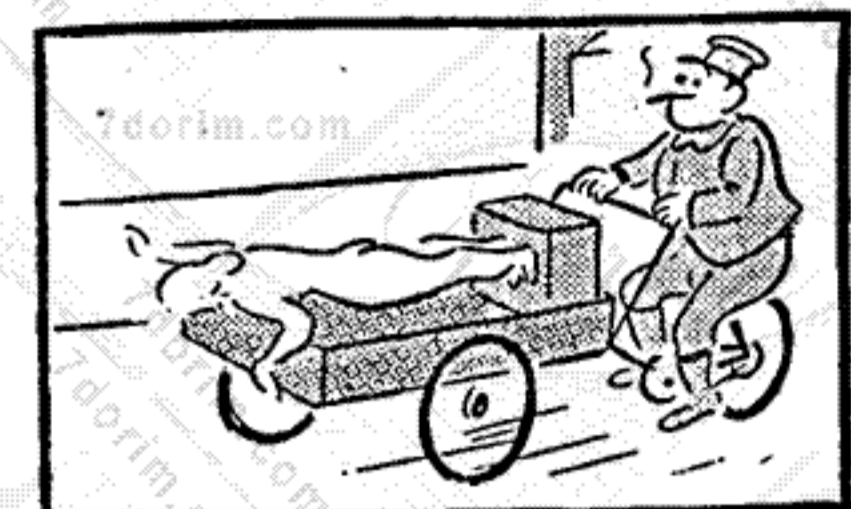
- ۱- بی آنکه باشوهر خود مشورت کند بهمانی نرود
- ۲- هیچوقت او را مجبور نکند که غذای شب گذشته را بخورد
- ۳- درموقعی که شوهر حکایتی میگوید حرف او را قطع نکند
- ۴- نگذارد تکه های لباس شوهرش بیفتد و ندوخته بماند مخصوصا تکه یقه
- ۵- اگر شوهر میخواهد بخوابد او روشنائی زوایای خوابیدن باقی کتاب قصه خود نگاه ندارد
- ۶- کاری را که شوهرش در آن تحقیر شده برای دیگری تعریف نکند
- ۷- شب و قتی که شوهرش خسته است اصرار به بیرون رفتن از خانه وسینما نداشته باشد
- ۸- شبها سر خود را فته بندی نکند و عبارت هفت طبقه روی سرش نسازد
- ۹- شب قبل از خواب لبها و چشمها و گونه های خود را ماتیک مالی و رنگارنگ نکند
- ۱۰- چیزی که لازم ندارد نخرد باین عذر که بهای مناسبی دارد و دیگر بیچنگ نخواهد آمد
- ۱۱- بی آنکه از شوهر بپرسد چیزی از خانه بکسی ندهد
- ۱۲- بادوستان شوهرش معاشرت و شیرین کاری نکند باین خیال که حسادت شوهر خود را بجوش آورده و محبتش را بیشتر جلب کند
- ۱۳- بیماری و کسالت را برای قبولاندن خواهشهای خود بشوهرش دستاویز قرار نهد
- ۱۴- مانع نشود که شوهرش بحساب زندگی رسیدگی کند
- ۱۵- در منزل بلباس خود بی اعتناء نباشد
- ۱۶- در مقابل مهمان سر پائی کهنه نپوشد
- ۱۷- هیچوقت بشوهرش نگوید «چرا مثل ماههای اول عروسی مهربان نیستی»
- ۱۸- با او زیاد از مطالب زنانه خانه صحبت نکند
- ۱۹- وقتی شوهرش هدیه باو داد اصرار نداشته باشد که قیمتش را بپرسد
- ۲۰- هیچوقت بعنوان مثال رفتای او را نام نبرد



داستان

بدون

شرح



تصحیح لازم

در قسمت ۱۷ صفحه ۲۹۴ در مقاله زن در عالم یهود در مثال معروف بجای دختر میخواهی ماماش به بین مناسفانه اشتباهی باباس به بین چاپ شده بود از خراشندگان معترمت منی است تصحیح فرمایند.

انتخاب کدخدا

بقیه از صفحه ۳۰۸

سرعت دوشو خود را به شیپورچی رساند و شیپور را از دستش گرفت و اواخت و مردم ساکت شدند و با بانک بلند ببرد خطاب کرد و گفت «ای مردم خوشا باحوالتان که نی قهید بروید و با نادالی خود خوش باشید زیرا قوه تشخیص ندارید» به پیر مرد گفتم واقع عجب محیط نادان پروری است . سختم را قطع نمود و گفت «محیط شما بدتر از اینجا است زیرا باز هم در این محیط نسبتا قوه تشخیص وجود دارد که دانا و زورمند و زیبا و سرمایه دار را از هم تمیز میدهند ولی در محیط شما دانشمند و فاضل متروک است فقط سرمایه داران در همه جا معلوم و ممتاز هستند» سپس گفت : این دهکده خواهی نخواهی روزی خراب خواهد شد زیرا اهالی نمیتوانند مصالح خود را تشخیص دهند و سرنوشت خود را بدست زر و سیم سپردند و اکنون آن سرمایه دار بوسیله پخش مثنی زر و سیم آنها را اسیر و برده خود نموده و از این به بعد بهتر میتواند بر آنها تسلط یافته و دسترنج آنها را غصب نماید . مناسفانه در این دیار دهات پیشماری است که باین علت رو به ویرانی میرود .

پس از دید و باز دید امروز مغالط روش مردم این دهکده را در دهکده دوردست دیگری بشما نشان میدهم تا بدانید تمرکز سرمایه پیش چند نفر سبب چه بدبختی ولی شرکت عمومی در امور اقتصاد اجتماعی خود باعث چه ترقی و عمران خواهد شد . «اکنون بدین کدخدای تازه ده برویم که مجلسی برقرار خواهند بود»

یهودیان اروپا

چه میخوانند ؟

در طی دوهزار سال گالوت اسرائیل ثابت شده است که زندگی این ملت در گالوت بنیانی سخت یاد قرار گرفته و دور نیست که هر دقیقه دستخوش طوفانی تازه شود و یا فدای هوس دل هوس بازی و بگرد . آن کشتارها و تبعیدهای یهودیان اسانیول که تاریخ آن کشور را برای همیشه تنگین نموده است خاطر این فرزندان ذلت کشیده آدم محو نشده است . آن قتل عامهای روسیه تزاری هنوز پشت دیان چهارمیلر زاند و چروکی عمیق بریشانی این بیرفروت که تاریخ یهودش مینامند بجانها داده است . نارها و غارت های دیگر در اروپای شرقی و مرکزی همواره دل این مؤمنین خدا را در تب و تاب است . و بالاخره آلمان هیتلری نیز آخرین رمق را در گالوتیان آن سرزمین از بین برد و نابود . فجایعی که در زمان این « سبیل فلسفه نیچه » و فرزند برگزیده ژرمن درباره یهودیان متدین ترقی آسمان ببار آمد چنان لکه بر تاریخ درخشان قرن بیستم نهاده است که چشم فرزندان آتیه را خیره خواهد کرد و سبب خواهد شد که هیچگاه بشر آینده لعنت و نفرین خود را از وجدین روزگار سیاه دریغ ننماید . و از جانب دیگر کشتار ۶ میلیون اسرائیلی اروپا زخمی چنان مهلک بر دیگر یهودی جهان باقی گذاشت که تصور نمیشد این ملت بتواند باین زودی باردیگر کمر راست کند بر سر یا بایستد . اما آن ایان بحقیقتی که در وجود این مردم حق پرست نهفته شده آثار را وادار کند که تا آخرین دم بخاطر حق و حقیقت قیام کنند و ظلم و ناحق را بردوش ناتوان خود حل نمایند . نیست که ندرتاً در برخی از کشورهای جهان یهودیان با محبت و صفا پذیرفته شده اند آن جوانمردی و رش بر که که خود زائیده سیاستی عاقلانه و متین بود چنان حس احترام را در انباء این قوم برانگیخت که کتاب مقدس کورش فرستاده خدا نامیده میشود . این مهربانی ایرانی هیچگاه از خاطر ما محو نشده نخواهد شد .

هر روز که میگذرد و هر خاری که در گوشه ای از جهان بیای فرد یهودی فرو میرود حس احترام ما را به یایران و ایرانی افزوتر و وفاداری ما را بیشتر میکند . همه مردم جهان میدانند که یهودیان بان در جوار دیگر برادران هم مین خود روزگاری دراز در فراز و نشیب جبات بسر آورده اند و اگر روزی اخلاقی کوچک در میان ایشان پیدا شده در حکم اختلافات خانوادگی بوده و بزودی مرتفع شده است . اما با همه اینها یک کل را نمیتوان نشانه بهار دانست و دیگر کشورها را نمی شود بایران عزیز قیاس کرد .

هنوز دود باروت آسمان اروپا را ترک نکرده است . هنوز شیخ هتیر و دستیاران تبهکار دل باقیمانده یهودیان اروپا را تکان میدهد هنوز خاطره آن همه وحشیگری و فضاحت در مغز لاکین آن مرز و بوم زنده و متحرک است و بالاخره هنوز مرکب تسلیم بدون قید و شرط آلمان متعین خونخوارش خشک نشده است که باز دیگر افراد یهودی که همه چیز خویش را بخاطر نابودی شیخ از دست داده اند مورد شکنجه و آزار قرار میگیرند پس برای آنها قبل از هیتلر ، زمان هیتلر و پس از او چه فرق کرده است ؟ برای چه این همه جانبازی در راه پیروزی متعین کرده اند ؟ بخاطر دارم و قتی که بر بزان آلمانی لهستان را تسخیر نموده و شروع بقتل توده یهودیان آنجا کرده بودند بقیه یهودیان جهان عنوان اعتراض باین عمل خلاف انسانیت پیکروز روزه گرفتند ولی پس از هیتلر نیز چند روز قبل یهودیان فلسطین برای اعتراض بوضع رقت بار برادران خود که هنوز در بازداشتگاههای اروپا بسر میبرند هر روز روزه گرفتند !!

آنها که پدر ، مادر ، فرزند ، عیال و هستی شان را در کشوری از دست داده اند . مادری که برزندش را پیش چشمش زنده در زیر خاک کرده اند ، پسری که پدرش را در مقابلش گردن زده یا تیرباران نموده اند و دختری که نامزدش را پیش چشمش زنده سوزانده اند نمیتواند دیگر آنجا برگردد . این چه زندگی است که انسان پس از این همه بدبختی پس از تحمل اینقدر شقاوت و بیچارگی هر روز خاطره این مناظر کشنده پیش چشمش زنده شود و روزگاری بدتر از مرگ تولید کند .

حنینا ملامد

بزرگان یهود را بشناسید

ابراهام بن اسحق بدرسی

این شاعر روحانی عالی رتبه در اواخر قرن ۱۲ میلادی در خانواده متوسطی از اسرائیل های (بربر) فرانسه در ۱۳۲۰ میلادی یا بدین گذارده و نام شهر مولد خود را بعنوان تخلص خویش انتخاب نمود ولی در ادبیات زبان عبری ، بنام « אברהם בדרסי » خوانده شده است . محتل است که مشارالیه در او ان جوانی به شهر (بربینان) آمده و جزو شاگردان راب یوسف ایوبی که در آنجل بوده قرار گرفته باشد .

ولی در سال ۱۲۸۵ یعنی در جنگ داخلی فرانسه از آنکان به « ناربون » فرار نمود و در سال ۱۲۹۰ مجدداً به آنجل مراجعت کرد . و از قرار تحقیقاتیکه بعمل آمده در سال ۱۲۴۰ مشارالیه کتابی از حسنات تلمود و تأثیر اخلاقی آن کتاب برشته تحریر بقیه در صفحه ۳۱۳

آیا اینهاست پادشاه آتیه فداکاری ؟ آیا اینهاست انجام مواعید و یستون چرچل که روزی که تکه پر مستند صدارت عطای امپراطوری بریتانیای کبیر داشت یهودیان داد ؟ آیا آزادخواهان جهان اینطور بد دل ریش ستندیدگان مرهم میگرداند ؟ گمان نمیکم این رسم مروت و مردانگی باشد .

یهودیان اروپای امروز یعنی بازماندهگان یک توده متدین و خوشبخت میخواهند در زیر آسمان خدا جایی هم که بتوان نفسی به آسودگی کشید بایشان داده شود . آنها که در طی عمر کوتاه خود چندین بار آماج انواع فجایع و یرحمی ها شده اند میخواهند این باقیمانده عمر خود را با خیال آسوده طی کنند و مطمئن باشند که هر روز هدف تیری نی شوند و هر شب شیخونی برشان نمی آید .

تنها این آرزوی این مردم فلک زده و سیاه روز است و صفتا میگویند که این جایی جز ارس اسرائیل نمیتواند باشد تا وجدان اجتماع متدین بشر به آنها چه جواب دهد . « امیدوار »

در هیئت قله قاف

انتخاب کد خدا

با اتفاق پیر مزد آسیابان بسوی دهکده مجاور عازم شدیم .
از دور ازدحامی را دیدیم که قدم های مارا در رفتن سربلندی نمود .
پس از ساعتی که از وسط چمنزارهای مصفا و از کنار جویبار های روان در حالیکه تنه های مرغان شوریده تر از من مارا محظوظ مینمود بدیدیم . دیدیم چهار کرسی در گوشه ای نهاده و چهار نفر با قیافه و حالت های متفاوت در فاصله های معینی در روی آن ها قرار گرفته اند . نفر اولی مردی لاغر اندام با چین های متعددی بر صورت در حالیکه چند نفر بیرو جوان متین و مؤدب اطراف او را احاطه نموده بودند متفکرانه نشسته و بر آن غوغا و ازدحام با حالت تأثر مینگریست و گاه گاهی با اطرافیان خود کلماتی میگفت .
نفر دوم شخص تنومند و بلند قد و نیرومندی بود که با ایهت در حالیکه چین برابر و انداخته بود و عده ای مرد قوی با بازوان قرمز و ورزیده و مشت های کره کرده بدور او جمع بودند یا روی پا انداخته و متبسمانه بر دم می نگرست و با اطرافیان خود دستور میداد .
نفر سوم جوانی زیبا و خوش اندام با چهره جذاب در حالیکه عده ای رعنا قد و باریک میان باطنازی و عشوگری اطراف او را گرفته بودند در کمال نشاط و خوشحالی میدان ازدحام را تماشا میکرد .
نفر چهارم مرد چاق و بدیهیکل و زشت منظر در حالیکه شکم گنده اش بجلو آمده بود با ابروان درهم کشیده و متکبران با کمال نخوت و غرور بر روی کرسی خود قرار گرفته بود و عده زیادی فاخر پوش بالاسهای زیبا و چند دلبز طناز بدور او میچرخیدند و او را نوازش میکردند از وضع حرکات و رفتارشان معلوم بود در حال تلقین و تعریف نمودن هستند و یک الاغ قوی هیکلی که با یک خورجین زیبا و باری بار شده بود در جلوی آن شخص چهارم با افسار رنگینی بکمر می آن بسته شده بود .
پیر مرد پرسید چه خبر است .
گفتند کدخدای ده مدتی است مرده و اکنون از میان این چهار نفر با تمایل اکثریت اهالی ده یکنفر را میخواهند بجای او انتخاب

کنند . اطرافیان آن ۴ نفر مانند دوره گردیکه از محسنات و خواص متاع خود برای فروش تعریف کنند با صدای بلند بتعریف از منتخب خود و تکذیب از دیگری پرداختند ولی اطرافیان نفر اول گاه گاهی با صدای ملایم فقط چند کلمه مبتنی بر اهمیت منتخب خود بدون اشاره یا نظری نسبت ب دیگران میگفتند . جنبش و غوغای عجیبی درین اهالی ده که در چند قدمی آن چهار نفر جمع شده بودند بوقوع پیوست بسرو کله یکدیگر میکوبیدند و فریادهای گوشخراش میزدند و معلوم نبود چه میگویند .
در این میان سگهایی که پیدا بود قبالا تعلیم یافته بودند گاه گاهی میپویدند و بر دم حمله میکردند .
پیر مرد آسیابان خندید گفت این سگها هم بمنزله هوچیهای منتخبین است و برای از میدان بدر بردن طرفداران حریف در این میان رها شده اند .
نفر چهارمی دست در خورجین الاغ نمود و متوالیا مشت های خود را از محتوی آن پر کرد و بسوی اطرافیان خود در میان مردم پاشید . دیدم سکه های زر و سیم بر مردم باریدن گرفت و اهالی ده اصل مقصود را که انتخاب کد خدا بود فراموش کردند و بجمع آوری سکه های پرداختند و بصاحب آن دعا و ثنا میفرستادند . ناگهان شیوری ناوخته شد و مردم همه ساکت ایستادند شخصی با صدای رسا گفت «امروز باید کدخدای خود را انتخاب کنیم محسنات منتخبین را شرح میدهم که سر نوشت خود را بدست یکی از آنها بسپارید .
نفر اول شخصی است قاضی و دانشمند و با تجربه که بوسیله دانش و فضل خود میتواند شمارا از گمراهی و تزلزل و لغزش رهائی بخشد و رهبری خوبی برای شما باشد .
نفر دوم مردی است نیرومند و قوی و ورزیده که میتواند بازو و مشت و نیزه شمارا رام و بردشاند و متعین غلبه کند .
نفر سوم شخصی است با نشاط و سر مست و زیبا که میتواند همواره بایرقراری بزم های عیش و طرب زندگانی شمارا خوش گرداند و نفر چهارم مردی است سرمایه دار که میتواند بسویله بدل مال احتیاجات شمارا رفع کند و دارای همه گونه وسایل زندگانی شوید .
حال در انتخاب کدخدای خود آزاد هستید »
یکباره غوغا و مبارزه تجدید شد و جز عده کمی همه بست نفر چهارم هجوم آوردند و او و الاغش را روی دست بلند کردند و بانگهای زنده بازنده بابلند شد .
به پیر آسیابان گفتم چرا الاغ را بروی دست گرفتند . گفت الاغ از خودش مهمتر است زیرا الاغ حامل سکه های زر و سیم بود مردم بدون تفکر و تعمق با دیدن چند سکه زر عزت نفس و اراده خود را از دست دادند و گرنه آن شخص کجا لایق کدخدائی است ؟ رفیقم را دیدم که با بقیه در صفحه ۳۱۸

ترجمه و نگارش از اشعار
حیم نعمان ییالک

مستارگان

روشن شده و خاموش میشوند
ستارگان طننازی و جلوه گری آفریننده
نموده و محیط تاریک را هرگز روشن مینمایند و پس از چندی سقر کرده و برای ابد ناپدید میشوند
مردمان در این دنیای تاریک چون سرگردان در میان تاریکی ها و جگر خراش تاریکی که در این دنیای تاریک را میشکافد مهربانان قلب افلاک را میروانند و در آن روز را فرا گرفته بود بطرف تیره روزی چیز دیگر چشم نمیبیند
من سرچشمه آرزو ها - ناکامیها -
نامرادیها گشته است - خواب و خیالها
من چون کلهای بهاری شکفته شده و در غنچه های من فروخته مصر کسب طرفته الهی بزمرده میشوند . فریاد از گرده بود ایام قحطی را که بالغ این قلبهای مجروح و پژمرده برادرانم عزیزم بر طرف نگاه کن ،
در قلب من بجز ویرانه ها - خرابیها و تل های خاکستر که این مردمان را بر زیر آوار خود گرفته هیچ چیز دیگری نخواهی دید و نخواهی یافت .
در تمام دوره های بدبختی و بیچارگی و سیه روزی همه دست تضرع بر آستان برافراشته و بدعا و زاری و نماز پرداخته اند تا نجات دهنده ای ظاهر شود و مرهمی بر زخمهای آنان نهاده و این بیچارگان را از درداب فلاکت که در آنها گرفتار رهایی بخشد .
در دا که لبهای این مردمان از کثرت دعا و نماز پژمرده گشته و استغاثه های طولانی و خسته گشته که در هر روز و هر ماه و سال تکرار شده و باز هم میشوند تا بحال یکی از درد های آنان را دوا نکرده و ناکند .
کمترین تغییری در بهبودی حال این گدایان بدیدار نگشته است .
ای شب تار و تیره چرا امشب بر خیزد و شبهای دیگر تو هم چون برادران من تنبل شده ای ؟ مگر میل نداری بروی آه ای سپیده صبح دم که دوی درد من را بگریزی و بشتاب و سر از انق بر آرد ای آفتاب جهانتاب کجایی ؟
اگر در این شب سیه که غم و غم و مستی مرک بر من دست یافته طالع شاد و بر حال زار من رحمت نیاری بلاشک بر زیر پنجه های شب نابود خواهم گردید .
ناود .
دختر فرعون از آب نیل



تاریخ
یهود

رهائی یافته و در خانه فرعون پرورش یافت و بالاخره فرمان خداوند و در اثر احساسات شدیدی که از مشاهده اوضاع رقت آور افراد قوم خود دروی تولید شده بود بعد از زحمات زیاد بنی اسرائیل را بادیست بلند از مصر بیرون آورده و بطرف ارض موعود یعنی فلسطین که وعده تسلیم آن از جانب خداوند پیدران اولیه یهود یعنی ابراهام و اسحق و یعقوب داده شده و این وعده نسل بشل و زبان بزبان در بین ملت یهود باقی مانده بود رهبری کرد موشه با کاردانی و حکمت بی انداز و قوم بنی اسرائیل را که مطابق روایات تورات شامل متجاوز از شصده هزار نفر فرد قادر براه رفتن بود و هیچ گونه سازمان و تعلیماتی نداشت و در اثر چهار صد سال بندگی و کار زیاد در مصر سخت فرسوده شده بود چهل سال در بیابان

های سوزان عربستان رهبری کرد و در این مدت چهل سال قنون چنك آزمائی و کشور داری و قوانین اجتماع را با آنان بیاموخت تا حدی که هیچ نیرویی را در آن زمان باری مقاومت با آنان نبود علاوه بر این در همین دوره است که با رسیدن اردو های دوازده گانه بنی اسرائیل که هر کدام با برجهای مخصوص خود و با تشکیلات جدا گانه در حرکت بودند به کوه سینای خداوند تورات را با آنان کرامت فرمود تا مطابق آن بر طبق عدالت و مساوات در کشور مخصوص خویش زندگی کنند و اما موشه بعد از آنکه بریاست قوم خود چندین دولت خصم را که مانع عبور آنان بود شکست داد از افراد قوم بنی اسرائیل سپاهی مجرب و منظم و ملتی شجاع و نهییده تشکیل داد و بعد از آنکه زمان و نوات را نزدیک دید یکی از مشایخ قوم را که زیر دست خود تربیت کرده بود بنام هوشع «یهوشع» بجانشینی خویش انتخاب نمود و با تاسف زیاد از این که نمیتوانست با قوم خود بشکوه مقدسی که خداوند با آنان بخشیده بود وارد شود زندگانی را بدرود گفت و بنی اسرائیل مدت سی روز با احترامی عزاداری کردند بقیه در صفحه ۳۱۷

نگارش و ترجمه (کرمانیان)

بنی اسرائیل در مصر - بندگی و آزادی
خانواده اسرائیل در ایالت «کوشن» نزدیک بیابانی که بین مصر و ارض اسرائیل (فلسطین) واقع میباشد ساکن شده و روز بروز بر عده آنان افزوده میشد بعد از فوت یوسف و فرعون پادشاه معاصر وی سلاطین بعدی برای جلوگیری از ازدیاد

یکقطعه ادبی
ترا می بینم
آنگاه که آن بنفشه کوچک لرزان ارزان سر از زیر خاک بیرون میکشد و رخ شرمگین بر زیر میافکند ، آن زمان که آب جویبار آهسته آهسته روی سنگ ریزه ها میغلطد و در پناه علفها پیش میرود ، هنگامیکه نسیم سحر گاهی برک ها را میلرزاند و زمزمه ای مرموز تولید میکند من آرزوی دیدار تو را دارم و بتو میاندم .
در چشمک ستارگان ، در نور پریده رنگ ماه ، در آب شفاف جویبار ، در آسپان نیلگون و باره ابر های سفید و کوچک ترا می بینم و بتو میاندم .
تو ای آرام روح پژمرده و دل افسرده من ، بتو ای فرشته زیبا و ای کعبه آمال بی بابان من بتو میاندم .
هنگام تنهایی و تنهیکه دلم معزونی است و اشک در دیده ام میدود ، و تنهیکه ناکامیهای حیات قلم را میگردد و خاطره این هجران دور و دراز خون دل از روزن دیده ام بیرون میکشد آنوقت ناگاه ترا می بینم ، مثل فرشتگان خدا ، مثل ملائک آسمان ، شاید هم بهتر و زیباتر در حالیکه نسیم گیسوان بر چینت را که مثل خرمن طلا در زیر اشعه آفتاب میدرخشد بریشان میکند و حلقه های آن را بر روی گردن لطیف و گونه های گلگونت میرقصاند .
اینجا از شوق دیوانه میشوم ، بر میخیزم تا دست بدامان زخم و درد آهوشتم گیرم اما افسوس . . . که این خواب و خیالی بیش نیست .
آیا تا پایان عمر ، تا وقتیکه این دل پر شور و شر در سینه ام از طبلش بازماند باید بهین خواب ، و خیال بسر برم ؟
آه خدا یا . . . اگر چنین است وای بر من و روزگار تیره من .

آب و هوا

عالم یهود

قسمت

۱۹

بها ۵ ریال

تلگرافی «هاعولام»

شنبه ۴ دی ماه ۱۳۲۴

مدیر
معاون
معاون
معاون

تهران
راه رازی



ده دستور و مرد صد ساله

- ۱- هیچوقت بخوشیهای دنیا میل نشوید.
- ۲- بعد اعتدال و در ساعات معینی غذا بخورید.
- ۳- ورزش کنید ولی نه خیلی زیاد.
- ۴- راحت بخوابید ولی نه خیلی طولانی.
- ۵- هیچوقت اندوهگین نباشید.
- ۶- صبح ها ساعات کار روز را تقسیم کرده و رعایت کنید.
- ۷- هرچه ممکنست از نور آفتاب بهره مند شوید.
- ۸- هر قدر بتوانید شیر بخورید.
- ۹- دستور پزشک خودتان را رعایت کنید و همیشه با او مشورت کنید.
- ۱۰- از افراط در هر چیز خودداری کنید.

پوزش

چاپ يك قسمت از كتاب عالم يهود بواسطه پيش آمد اشكالات اداری و فنی تاخير افتاد.
پس از اعتذار از خوانندگان گرامي اميدواريم بتوانيم از اين پس هر قسمت را در موقع خود منتشر نماييم.
دفتر عالم يهود

مقابل
خیابان
شاه آباد
اناش سرای
دختران

فروشنده انواع و اقسام لوازم و آلات موسیقی - تعمیرات آلات موسیقی با قیمت مناسب همه نوع پذیرفته میشود

دفتر مستند گان مقالات

متمنی است مقالات را باخط خوانا و بریکطرف صافه بنویسند ضمناً در ذیل آنها تعیین کنید که مقاله نگارش شما یا ترجمه و یا اقتباس است. دود و صورت اخیر نویسنده اصلی را معرفی نماید

برندگان جوایز «ترجمه کنید» قسمت ۱۴

در ترجمه این قسمت دوشیزه مهین امید و آقایان یوسف امانپور - ۱ - مرادیان - میسور شلومیل - ح میطاحی - موسائی - ابراهیم الیاهو - داود میرزا حی - اسحق اوپ درست ترجمه نموده بودند.
بین اشخاص فوق دوشیزه مهین امید و آقای یوسف امانپور برنده شناخته شدند لذا از آنها درخواست میشود که آدرس خود را برای ما بفرستند تا جایزه ارسال گردد. اینک ترجمه دوشیزه امید درج میشود.
شعون و لوی با یکدیگر دوست بودند هر دو با حالتی غمگین بدبستان آمدند. شعون گرسنه بود زیرا نان در خانه والدینش نبود و لوی نیز درسی را که آموزگارش داده بود نیدانست. لوی چون دید رنگ از چهره شعون پریده گفت: گویا گرسنه باشی. یا و از این غذا بخور. برای هر دو ما کافی است. شعون از آن خوراک خورد و سیر شد ولی لوی منوم روی کتابش نشست. شعون باو گفت: چه میخواهی؟ تا آموزگار بیاید من درست را روانت خواهم کرد.
پس هر دو نشستند و درس را مرور کردند تا لوی آنرا حفظ شد.

اخطار بنمایندگان عالم یهود

از کلیه نمایندگان تقاضا میشود که قسمتهای عالم یهود را تا قسمت ۱۵ آتی به بحال بفروش نرفته از سال دارند و ضمناً در نظر داشته باشند که باید تا دو هفته بعد از وصول هر قسمت از کتاب عالم یهود حساب آنرا تصفیه نموده و بهای آنرا باضمم تعداد کتب باقیمانده بر کز ارسال دارند و الا پناهی بعد از موعده مینه کتابهایی ارسال گردد دفتر عالم یهود از قبول آنها خودداری نموده و قیمت آنرا بنایت بدهی قطعی ایشان محسوب خواهد نمود.

دفتر عالم یهود

تهران - دفتر عالم یهود
تهران - چهار راه یوسف آباد - چاپخانه بوستانی
تهران - لاله زار - کوچه خندان - کافه رستوران کاشی
تهران - روزهای سه شنبه و پنجشنبه از روزنامه فروشها
همدان - درب حکیمخانه - مغازه طبریانی
کرمانشاه - بنگاه مطبوعاتی فرشته
شیراز - بنگاه بخش مطبوعات
رشت - بازرگانی حاجی نصیر ابراهیمیان
بروجرد - دبستان اتحاد
> خیابان بهلوی - چاپخانه لایوان
اهواز - مغازه اتحاد
> سیروس
اصفهان - چهار باغ - مغازه شمشیان
اراک - سرای آقا - آقای سلیمان رونی
بابل - آقای اسماعیل بابی
رضایه - دبستان اتحاد
کاشان - سرای نو - آقای نجف الله نظریه
میاندوآب - آقای همت الله میکایل
کرمان - بازار وکیل - آقای سلیمان دانیالی



جایزه خوب

شخصی عادت داشت هرگاه که از اداره بشاه میرود همراه بدکان او شایه فروشی برود و چند کیلاس بنوشد. زنش پس از گفت و شنود بسیار از او خواست که این رفتار زشت را ترک کند و او قبول داد. و روز بعد هنگامیکه از کنار دکان او شایه فروشی میکشد يك نگاه کوچک هم بآنسو نکرد و بافتات - یاو رفت تا بدرخانه اش برسد. آنکاه ایستاد و بخند گفت:
آخرین بر تو ای مرد! اکنون که اراده قوی داشتی و قول میدهی ترا شکستی يك جایزه خوب لازم داری و هیچ جایزه ای بهتر از يك چنول عرق نیست.

صحبث زن و شوهر

زن - بیش از اینکه به تومروسی کنم هفت نفر بمن پیشنهاد ازدواج کردند و من هم را رد کردم مسلماً هر هفت نفر از تو بهتر و عاقلتر و باتجربه تر بودند.
شوهر - لازم نیست قسم بخوری باور کردم. چون اگر از من عاقلتر و باتجربه تر نبوده با تو ازدواج میکردند.

در خیاطخانه

- بشما گفتم که از این پارچه دو شلوار برای من بدوزید.
- بسیار خوب آقا بنده هم دو شلوار خواهم دوخت.
- پس چرا فقط اندازه يك شلوار را گرفتید؟

آینده سعادت بخش!

مهری - عزیزم زودتر با هم زن و شوهر میشویم و من بادر و غم تو شریک خواهم بود.
منوچهر - آرام جانم از عشق روی تو ولنت مهر تو بخدا هیچ درد و غم ندارم.
مهری - آره. حالارا امیکویم.
و فنی که زن و شوهر شدیم

شریک زندگی

ناصر - تو از زندگی راضی هستی؟
زنت - هر امور زندگی با تو کهک میکند؟
ناصر - بله کاملاً. من توبه میکنم و او بصرف میرساند.